

● سیدحسین همایون مصباح

## ● نقش عالمان شیعه

# در خرافه زدایی در تاریخ معاصر

چکیده: خرافات دینی، نه تنها دین را از کارآیی، تعالی آفرینی باز می‌دارند که جامعه دینی را دچار آسیبهای فراوان می‌کنند و سد راه تکامل و شکوفایی آن می‌شوند.

در این مقال، مفهوم و معنای خرافه و قلمرو آن، نقش ویران‌گر خرافه‌ها، در دین و جامعه دینی و پیامدهای آنها: خلوص زدایی، غلو، اباحی‌گری، تحریف دین، گسترش سحر و جادو، به بوتّه بررسی نهاده می‌شود و نقش آفرینی علما در رویارویی با خرافه‌ها و این پیامدها ناکارآمد سازدین، به روشنی بیان می‌شود و آن‌گاه از ابزار و شیوه‌های عالمان آگاه در مبارزه با خرافه‌های دینی سخن به میان می‌آید، از جمله: شناسایی انگیزه‌ها، زمینه‌های رویش خرافه، بازاندیشی و نوفهمی بر پایه اعتماد و اعتبار به خرد آدمی و ...

کلید واژگان: خرافه، خرافه‌گرایی، پیامدهای خرافه، مبارزه با خرافه، غلو، تحریف، دین، سحر.

آدمی، از دیرباز، همواره در پی این بوده که عیبها، کمبودها و آسیبهای حیات اجتماعی و فردی خویش را به گونه‌ای بزداید. برای دستیابی به این مهم، به تولید، گزینش و کاربرد روشهای گوناگون دست یازیده است. این پویش و

کوشش همچنان ادامه دارد. *بعضی از علما و روحانیان شیعه* زندگی آدمی، از راهها و عوامل بس گوناگون به بیماریها و آفات مبتلا شده و آسیب‌پذیر می‌گردد، که چه بسیار درمان‌پاره‌ای از آنها پرهزینه، دشوار و گاهی نیز ناممکن می‌گردد. پاره‌ای از این عوامل بیماری‌زا تنها به سیستم نورولوژیک، فیزیولوژیک و آناتومیک انسان آسیب نمی‌رساند، بلکه روان و روح آدمی را مورد حمله‌های کشنده و ویران‌گر قرار می‌دهد. که برآیندهای منفی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن خطرآفرین و سنگین و راه درمانش بسی طولانی، پرمنازع و نفس‌گیر است. از این رو، در تفکر و فرهنگ اسلامی، سلامت جسم و روح با هم خواسته شده است، چنانکه علی (ع) در فرازی از سخنان و درخواستهایش از خداوند می‌خواهد:

«وَسْأَلُهُ الْمَعَاوَةَ فِي الْإِدْيَانِ كَمَا نَسَأَلُهُ الْمَعَاوَةَ فِي الْإِبْدَانِ.»<sup>۱</sup>

گفته شد که شخصیت و حیات آدمی (اجتماعی و فردی، مادی و معنوی) با روشها، ابزار و عوامل و از منابع گوناگون آسیب‌پذیر می‌گردد که از شمار مهم‌ترین آن عوامل و منابع، همانا دین است؛ چرا و چگرنه؟ زیرا دین و بویژه اسلام، نقش و سهم تعیین‌کننده و پردامنه‌ای در زندگی انسانها داشته و دارد. و شاید گزاف نباشد که گفته شود کم‌تر عاملی به این عامل در شؤونات زندگی ما انسانها اثرگذار بوده باشد. به جهت این که دین اسلام، کم و بیش تمامی لایه‌های زندگی را در پرتو خود دارد. به طور طبیعی، توانایی و سلامت آن به قدرت مندی، صحت و سلامت جامعه و فرد انسانی می‌انجامد و بیماری و ناتوانی آن، به بیماری و ضعف آنها می‌انجامد. از سوی دیگر این عامل مهم، چون دیگر واقعیتها و عوامل، گرفتار کژبها و کاستیهای گوناگون می‌گردد که یکی از خطرناک‌ترین آنها همانا بیماری خطرناک خرافات است. *بعضی از علما و روحانیان شیعه* خرافات دینی، نه تنها نفس دین را نابود می‌سازد و آن را از کارویژه‌های

اصلی و سازنده اش باز می‌دارد، بلکه بیش‌تر از همه جامعه انسانی و دینی را از تعالی، شکوفایی، تکامل و استقلال دور و بیگانه نگه می‌دارد. و این جاست که کارکرد دین از «یهدی به کثیرا» به «یضل به کثیرا» دگر می‌شود. بنابراین، مهم‌ترین رسالت، حفظ و پالایش دین از خرافات است، تا این پیام و خواست:

«يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَن اَتٰعَ رِضْوَانَهٗ سَبَّلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ يَازَنِّهٖ وَيَهْدِيهِمْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ .»<sup>۲</sup>

به حقیقت پیوندد و نهادینه گردد و این دو از وظایف سنگین عالمان دین است. دانشمندان و عالما روشن، هوشیار و دین‌مدار، در طول تاریخ، برای این منظور زحمات فراوانی کشیده‌اند. در این مقاله سیمای آنان به تصویر درمی‌آید. و برای این مهم، ساختار این جُستار را محورهای زیر می‌سازند:

خرافه دینی، معنی و مفهوم.

دامنه و قلمرو خرافات دینی.

پیامدها و خطرهای خرافه‌های دینی.

ابزار و شیوه‌های خرافه‌زدایی دینی.

### خرافه دینی

معنی و مفهوم: برای این که تعریف و تصویر روشن‌تر از خرافه دینی به دست آورده و ارائه نماییم، ناگزیریم تا مفهوم و معنای خرافه را نیک بدانیم. خرافه (Superstion) چون دیگر مفاهیم نزدیک آن، مانند افسانه، اسطوره، جادو و سحر، توهم و... تصاویر گوناگونی برتائیده است.

خرافه در لغت به معنای زوال خرد و یا کلام و سخن دروغ و ناصوابی است که به صورت نمکین و خنده‌دار درآمده است و اداء می‌گردد. در

تاج العروس از جوهری چنین آمده است: «وهی حدیث مستملح کذب»<sup>۳</sup> و نیز «الخرافه: سخن و داستان دروغ و خنده‌دار»<sup>۴</sup> در فرهنگ معاصر فارسی خرافه این گونه معنی شده است:

«اسم عمل یا اعتقاد ناشی از نادانی، ترس از ناشناخته‌ها، ایمان به جادو و بخت، یا درک نادرست از علت و معلول‌ها.»<sup>۵</sup>  
و در اصطلاح نیز در معانی گوناگونی آمده است:  
در فرهنگ فلسفی آمده است:

«اول اعتقاد به این که بعضی از افعال یا الفاظ یا اعداد یا مدرکات حسی، موجب سعادت یا شفات می شود. دوم اطلاق این لفظ به هر اعتقاد باطل یا ضعیف. سوم اطلاق آن به هر اصل یا روشی که بدون حساب و ملاک معین در آن مبالغه شود.»<sup>۶</sup>

شماری دیگر اعتقاد به این که ذهن آفریننده و تدبیرگر عالم ماده است و یا بر جهان هستی تصادف و خیال فرمان می راند را خرافه دانسته اند.<sup>۷</sup>  
علامه طباطبایی سخن و اعتقاد بدون دلیل و غیرمستند به علت را خرافه می داند. ایشان، پاره‌ای اقوال و احتمالهایی را که مفسرین در معنای «البوم احل لکم الطیبات...» داده اند، خرافه گویی می داند و می نویسد:

«این وجوه و وجوه دیگر مثل اینها، احتمالاتی است که مفسرین داده اند که یا خرافه گویی و بی دلیل سخن گفتن است...»<sup>۸</sup>

با این اجمال از معنای خرافه، معنای خرافه دینی را بازمی شناسیم. البته معنای خرافه دینی در ضمن بازنمایی موارد و مصادیق عینی آن بهتر روشن و شناخته می شود. لکن جهت تسهیل، باتوجه به تعریفهای یادشده، می توان خرافه دینی را این گونه بازشناسی نمود:

خرافه دینی؛ رفتار، گفتار، اعتقاد، معارف و احکام، ایمان و تجربه دینی

بدون دلیل و علت، برهنه از حقیقت و واقعیت، معارض و منافی با خرد سلیم بشری، اثبات ناپذیر و غیر مستند و متعارض با مبانی و اصول قوانین دینی و سازگار با مقاصد و گوهر دین.

گونه شناسی مبارزه و مقابله عالمان و اندیشمندان دینی با خرافات دینی (که پس از این بازگو و تحلیل می گردد) این تصویر و تعریف از خرافه دینی را تأیید می کند. و نکته درخور توجه این که عالمان دینی (آنان که چنین مسئولیت خطیر را انجام داده و می دهند) بیش از آن که به تعریف مفهومی خرافه دینی بپردازند، به مبارزه و مقابله علمی با صورت بیرونی آن پرداخته اند و در روان مبارزه، تصویر عینی تر از آن عرضه داشته اند.

### دامنه و قلمرو خرافه های دینی

از تعریف یاد شده می توان دامنه و لایه های دین و صورتهای دینداری را که گرفتار به آفت خرافات می گردند، شناسایی نمود. البته شدت و ضعف در آنها کاملاً طبیعی و روشن است و علت اش نیز برمی گردد به تفاوت گنجایی لایه نسبت به پذیرش آسیب و آفت خرافات. قلمرو و دامنه خرافه و یا خرافات دینی را در گام اولیه، این گونه می توان توزیع نمود:

۱. دین (روایات، سنت و سیره) در ساحت های:
  - اعتقادی؛
  - شعائر، مناسک و اعمال دینی؛
  - احکام و قوانین دینی؛
  - معارف دینی؛
  - ایمان و تجربه دینی.
۲. معرفت و فهم دینی دایره ای بس گسترده دارد و شامل فهم تمام

ساختهای نامبرده و افزون بر آن تمامی تجربه‌های تاریخی اسلام می‌شود. نمونه‌های فراوانی از خرافات در ساختها یاد شده وجود دارد. در این جا به یادکرد اندکی از آنها، که عالمان راستین و روشن بین اسلام به آنها پاسخ گفته‌اند، می‌پردازیم:

یکی از خرافات اعتقادی که از سوی موسی جبارالله ترکستانی، نشر یافته است این که امت مقام عصمت و تمامی مقامات پیامبر (ص) را داراست:

«كل ما انعم الله به على نبيه من بعده من فضل ونعمة وكل ما نزل من عرش الله الى نبيه فكله بعده لامته والامة شريكه نبيها في حياته ثم ورثته بعد مماته وكل فضل ونعمة ذكرها القرآن لنبيه فقد ذكرها لامته... الامة في عقيدتي معصومة بعصمة نبيها...»<sup>۹</sup>

خرافه دیگری که بر قلم او جاری شده مربوط به حوزه فقه و احکام است که در رویارویی با مکتب تشیع و مکتب اهل بیت است: او ازدواج موقت را زنا دانسته و فهم نادرست خویش را از آیه، گواه آورده است. مدعی است که به نظر فقهی شیعه نکاح، داد و ستد و خوردن و آشامیدن، در صورتی حلال است که امام معصوم آنها را مباح و روا اعلام کند:

«فجعل المتعة زنا بل أقبح من الزنا فاستحق حد القاذف. فقال في ص ۱۳۴ المتعة بالحره سماها القرآن البغاء (ولا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء)... ثم رتب علیه (کل ما لنا فهو حل موسع لشیعتنا) أن کل الاموال للامام فلا یحل لاحد لانکاح ولاتجارة ولا طعام الا باباحه من الامام...»<sup>۱۰</sup>

علامه سید محسن امین از این خرافه‌ها پاسخ داده که در ادامه خواهد آمد. علامه محمد تقی جعفری یکی از خرافه‌هایی را که در حوزه معارف و فهم دینی اتفاق افتاده است، این گونه بیان می‌کند:

«بعضی از اهل کتاب گفته اند مقصود از شجره منیه که نمی بایست آدم از آن تناول کند، درخت خیر و شر و یا درخت معرفت بوده است. این گونه افسانه ها ساخته شده افکار بی خیال و بی اعتنا به خیر و شر و معرفت می باشد که با نظر به فلسفه خلقت بنی آدم که عبارت از معرفت بوده است: «ما خلقت الانس والجن الا ليعبدون» پوج و خرافات است. اسلام با نظر به قرآن و سنت معتبر، آن درخت را گندم معرفی کرده است. ۱۱»

سید عبدالحسین شرف الدین به پاره ای از خرافه هایی که در احادیث راه یافته و چهره های علمی در کتابهای معتبر دینی آنها را بازتابانیده اند، بازگو می کند. مثل خرافه تبدیل شدن بنی اسرائیل به موش، سخن گفتن گاو و گرگ به زبان عربی مبین، درگیری موسی (ع) با ملک الموت و درآورده شدن چشم او به دست موسی، فرار سنگ با لباس موسی (ع) و... که عقل، علم، واقعیات تجربی - تاریخی، هیچ کدام آنها را تأیید نکرده و نمی پذیرد و وقوع آنها در سنت تکوینی الهی محال است:

«الخامس اخرج الشيخان عن ابي هريره مرفوعاً قال: فقدت امة من بني اسرائيل لا يدري ما فعلت واني لا اراها الا الفأر اذا وضع لها ألبان الابل لم تشرب واذا وضع لها ألبان الشاة شربت... وكفرار الحجر بثياب موسى وكضربه ملك الموت حتى فقا عينه وككلام الذئب والبقرة بلسان عربي مبين يفضحان عن عقل وعلم وحكمه والان يحدثنا بأن امة من بني اسرائيل مسخت فأرا... ولو أن هذه الخرافات لا تعود على الاسلام بوصمه لقلدنا الشيخين جلهما... ۱۲»

از دیگر خرافات که عالمان شیعه نیز آن را رد نموده و پاسخ داده اند، این

تهمت و باور نادرست است که مجازات و آتش دوزخ بر شیعه حرام است، مگر اندکی از آنان و هر که محبت علی (ع) در دل داشته باشد ولو هر قدر مرتکب سیئات و خطاء نیز گردد، نجات یافته است، و آن که بغض علی (ع) دارد، هر قدر نیکویی، عبادت و اطاعت نیز نماید، هلاک گردد:

«قال احمد امين في كتابه الشهير فجر الاسلام... يقول: الشيعة

تقول: «ان النار محرمة على الشيعة الا قليلا»... وما أدري

(كاشف الغطاء) في اي كتاب من كتب الشيعة وجد هذا... ان الله

سبحانه خلق الجنة لمن اطاعه ولو كان عبداً حبشياً وخلق النار

لمن عصاه ولو كان سيداً قريشياً ويرون عن ائمتهم (ع) من امثال

ذلك ما يفوت حد الاحصاء».<sup>۱۳</sup>

خرافه‌هایی که در احادیث اهل سنت آمده و از طریق آنها به مجامع رای شیعه راه یافته بسیار است، از جمله در داستان حضرت یوسف (ع) نمونه‌های فراوانی از آنها دیده می‌شود.

دانشمند محقق، مرحوم صالحی نجف آبادی از آنها پرده برداشته و پاسخ گفته است و در واقع همه را احادیث دروغین و جعلی می‌داند که به دلایل سیاسی، اعتقادی و قومیت... وارد اسلام نموده‌اند. مانند محاکمه نمودن گرگ از سوی یعقوب نبی و سخن گفتن و استدلال آوردن گرگ بر بی گناهی خویش، زنای یوسف با زلیخا، خروج شهوت و نیز نور نبوت از سرانگشتان یوسف، تمثال یعقوب و پدیدار شدن مکرر دست در میان یوسف و زلیخا هنگامی که قصد مقاربت داشت، تکبر و نخوت یوسف نسبت به پدرش، تکلم و آگاهی شاه مصر به بیش از هفتاد زبان دنیا و... که همه را بازگو کرده و پاسخ داده است:

«در تفسیر الدر المنثور جلد ۴، ص ۱۰ از امالی محمد بن

ابراهیم جرجانی افسانه عجیبی از ربیعه نقل می‌کند، می‌گوید:



وقتی که به یعقوب گفته شد: یوسف را گرگ خورده است،  
 گرگ را احضار کرد و به وی گفت نور چشم مرا خوردی؟ گرگ  
 گفت من نخوردم. گفت پس از کجا می آیی و به کجا می روی؟  
 گفت از مصر آمده ام و به سرزمین گرگان می روم.  
 گفت: در گرگان چه کار داری؟

گفت: من از پیامبران پیش از تو شنیده ام که هر کس به دیدن  
 خویشان و نزدیکان برود خداوند بر هر قدمی هزار حسنه برای او  
 می نویسد و هزار گناه از او می بخشد و هزار درجه برای او بالا  
 می برد.

پس یعقوب به فرزندان گفت: این حدیث را بنویسید ولی گرگ  
 حاضر نشد حدیث را به فرزندان یعقوب نقل کند.  
 یعقوب گفت چرا حدیث را برای آنان نقل نمی کنی؟  
 گفت چون آنان گنهکار هستند...

در تفسیر الدر المنثور جلد ۱۳ از ۸ مأخذ از ابن عباس نقل  
 می کند: هنگامی که بانو خود را آماده کرد یوسف خواست از او  
 کام بگیرد و میان دو پای بانو نشست و شروع به باز کردن بند  
 شلوار خود کرد، آن گاه از آسمان ندایی آمد که ای فرزند یعقوب  
 مثل پرنده ای نباش که پرهای او کنده می شود و بی پر می ماند.  
 یوسف از این ندا پند نگرفت. آن گاه جبرئیل را به شکل یعقوب  
 دید که انگشت به دندان می گزد. از این منظره ترسید، پس  
 شهوت او از سرانگشتانش خارج گشت...

و بحار طبع جدید جلد ۱۲ ص ۲۲۵ این داستان را که یوسف  
 هنگامی که قصد گناه کرد تمثال یعقوب را دید که انگشت به

دندان می‌گزد، از علی بن ابراهیم نقل کرده است. ...  
 تفسیر عیاشی طبع جدید جلد ۲ ص ۱۷۳ و ۱۷۴ همین داستان را  
 با کمی اختلاف نقل کرد و نسبت به امام جعفر صادق (ع) داده  
 است ...  
 متبه نقل می‌کند که پادشاه مصر هفتاد زبان می‌دانست و به هر یک  
 از آن زبانها با یوسف سخن می‌گفت، یوسف با همان زبان  
 جواب شاه را می‌داد ...  
 در آن حدیث می‌گوید: هنگامی که یعقوب به سوی مصر آمد  
 یوسف به استقبال وی آمد، آن گاه که یوسف پدر خویش را دید  
 خواست به احترام پدر پیاده شود، ولی جلال ریاست و  
 فرمانروایی خود را که دید پیاده نشد، پس آن گاه که یعقوب سلام  
 کرد جبرئیل بر وی نازل شد و گفت: خدا می‌گوید: ریاست تو  
 مانع آن شد که به احترام بنده شایسته من پیاده شوی و دست خود  
 را باز کن. یوسف دستش را باز کرد پس از میان انگشتانش نوری  
 خارج شد. یوسف از جبرئیل پرسید: این نور چیست؟ گفت: از  
 صلب تو پیامبری به وجود نخواهد آمد و این مجازات توست که  
 به احترام یعقوب پیاده نشدی. <sup>۴</sup>

در این داستان طیفی از خرافه‌های اعتقادی، فقهی، شخصیتی،  
 معرفت‌شناختی بازتاب یافته است.  
 علامه سیدمرتضی عسکری نیز دامنه خرافات دینی را گسترده می‌بیند که  
 شامل دین و معرفت و فهم دینی، هر دو می‌گردد. ایشان در بخش سنت،  
 سیره و تاریخ، که آبنسختن خرافه‌های گوناگون بوده است، تمرکز کرده است.  
 یعنی احادیث و سیره‌های دروغین فراوانی در ساختار دین گنجانده شده است

که حاوی مسائل خرافی در ساحتها مختلف دین و دینداری، رویدادها اشخاص، حتی جایگاه و مقام انبیای الهی و خلفاست، به طوری که در آنها مقام و شخصیت رسول الله از خلیفه اول و دوم، از زید و از ورقه بن نوفل نصرانی پایین تر قرار داده می شود و نیز این که ایشان از لعب و لهر معصوم نبود و دیگران را لعن و سب و فحش می دهد در حالی که استحقاق هیچ عقوبتی ندارند. و در تاریخ اسلام رویدادها و اشخاص و مقاماتی دروغین را جعل می نمایند که هیچ واقعیتی ندارند و ده ها گونه از خرافات دینی دیگر، که ایشان همه را مستند و مدلل و مشروح پاسخ می دهد. ۱۵

امام خمینی، از شخصیت های بزرگ قرن حاضر، با آن که توجه به تمام ابعاد دین و دینداری از جهت امکان گرفتار شدن به خرافات داشت؛ لیکن بیش تر نگاه ها را معطوف به خرافه های دینی در ساحت های اجتماعی، سیاسی، حقوقی - فقهی، انسان شناسی و دین شناسی نمود و ظاهرگرایی و فهم نادرست از دین را عامل اساسی خرافات دینی برشمرد. ایشان در مورد فهم نادرست و خرافات از برخی احکام، شعائر و مقاصد دینی می گوید:

«مسلم حج بی تحرک و قیام، حج بی براءت، حج بی وحدت حجی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید، حج نیست. خلاصه همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم بازگرداندن این دو به صحنه های زندگی شان کوشش کنند محققان متعهد اسلام با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج، همه بافته ها و تافته های خرافاتی علمای درباری را به در بریزند... ما همه دیدیم قرآنی که محمدرضا خان پهلوی طبع کر و عده ای را اغفال کرد و بعضی آخوندهای بی خبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند و می بینیم ملک فهد هر سال مقداد

زیادی از ثروتهای بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و تبلیغات مذهب ضدقرآنی می کند و وهابیت این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می کند و ملتهارا به سوی ابرقدرتها سوق می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند...»<sup>۱۶</sup>

شهید مطهری نیز که عمرش را در راه درک و فهم و روشن گری زوایای دین و اسلام شناسی هزینه نمود، آن گاه که برای اصلاح و احیای اندیشه و عمل دینی اقدام نظری می نماید، متوجه خرافه های می گردد که آفت دین شده اند و می نگرد که هم فهم دینی و هم دین در مساحت های چندگانه پیش گفته گرفتار خرافات شده و می شود و در گستره های نامبرده نمونه های فراوانی می آورد و پاسخ می دهد. در این جا به یادآوری چند نمونه از آن چه استاد روی آنها انگشت گذارده است، بسنده می کنیم:

«یکی از نظریات تحقیرآمیز و [خرافی] که نسبت به زن وجود داشته است مربوط به ریاضت جنسی و تقدس تجرد و عزوبت... زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است... زن از نظر مرد یک شر و بلائی اجتناب ناپذیر می دانسته اند و سهم زن در تولید فرزند بسیار ناچیز و...»<sup>۱۷</sup>

می نویسد:

«در شجاعت علی (ع) کسی شک ندارد دوست و دشمن اعتراف دارند که شجاعت علی فوق افراد عادی بوده است... ولی در این جا افسانه هایی درست کردند که دین را خراب می کند. می گویند: به جبرئیل وحی شد فوراً به زمین برو که اگر شمشیر علی فرود بیاید زمین را دو نیم می کند، به گاو ماهی خواهد

رسید، بال خود را زیر شمشیر علی بگیر. [جبرئیل] رفت  
 گرفت و علی هم شمشیرش را چنان فرود آورد که مرحب دو نیم  
 شد و اگر آن دو نیم را در ترازو می گذاشتند با هم برابر بودند  
 بال جبرئیل از شمشیر علی آسیب دید و مجروح شد تا چهل شب  
 روز نتوانست به آسمان برود، وقتی که به آسمان رفت خدا از  
 سؤال کرد این چهل روز کجا بودی؟ خدایا در زمین بودم... چه  
 زود برنگشتی؟ خدایا شمشیر علی که فرود آمد بالم را مجروح  
 کرد این چهل شبانه روز مصروف پاسمان بالم بودم.  
 دیگری می گوید شمشیر علی آن چنان آرام و نرم و سریع آمد که  
 فرق مرحب گذشت تا به نمد زیرین اسب رسید علی که  
 شمشیرش را بیرون آورد خود مرحب هم نفهمید و گفت: عا  
 همه زور تو همین بود؟! علی (ع) گفت خودت را حرکت بد  
 مرحب خودش را حرکت داد نصف بدنش از یکطرف افتاد  
 نصف دیگرش از طرف دیگر... ۱۸

این نمونه ها، باز نمود روشنی از دامنه و قلمرو دینداری است که به آفت  
 آسیب خرافات گرفتار می گردد. افزون بر آن نیز نشان دهنده پویش و تلاطم  
 عالمان مسؤول و روشن بین اسلام و مکتب امام صادق (ع) در مبارزه و مقابله  
 خرافات دینی است.

#### خطرها و پیامدهای خرافات دینی

پیش از آن که ابزار و شیوه های مبارزه و مقابله با خرافات دینی و نیز سیر  
 عالمان دین در خرافه زدایی از دین را بنماییم، لازم و منطقی می نماید  
 خطرهای خرافه های دینی را بشناسیم؛ زیرا آگاهی از این خطرها و پیامدها

هزینه مبارزه با آن را کاهش می‌دهد، گزینش ابزار و شیوه‌های مقابله را آسان و دقیق می‌کند و تدبیر تلاشها و کارها را در جهت زدایش، کارآمد می‌سازد. بدون تردید، دین در جامعه‌های انسانی از شمار نیروهای اثرگذار در ساحت‌های گوناگون زندگی بوده و خواهد بود. البته سطح و سقف آن باتوجه به مدعیات دین و نیز شرایط و محیط اجتماعی متفاوت می‌گردد. به همین جهت بیماری و سلامت آن، نقش و تأثیر مستقیم در سعادت و شقاوت انسان و پیشرفت و پسرفت جامعه دارد.

خطرهای خرافه‌های دینی یک‌بار ناظر به خود دین است و بار دیگر متوجه جامعه و کارکرد دین. به تعبیر دیگر، این خطرها یک‌بار جهت درونی دارد و بار دیگر جهت بیرونی. در سویه درونی، عمده‌ترین خطر همانا خلوص زدایی از دین است و در سویه بیرونی و پیرامونی خطر بزرگ ناتوان‌سازی دین و دینداری است. بنابراین، خلوص زدایی و ناتوان‌سازی دین دو پیامد و خطر کلیدی و اساسی خرافه‌های دینی است.

۱. خلوص زدایی: خلوص زدایی هم در رفتار عامل و کنشگر دینی نمود می‌یابد و هم در متن دین (برخی از احادیث و سیره پیشوایان دین ولو جعلی و نادرست که حامل مسائل خرافی هستند و به صورت مکتوب درآمده و بخشی از متن دین را می‌سازند).

خلوص زدایی چیست؟ خلوص زدایی را به گونه‌ای مختصر می‌توان این‌گونه تصویر کرد که رفتار و فعالیت به معنای عام آن، که شامل باور، معرفت، ایمان، احکام و شعائر و اعمال و... می‌گردد با بینش و گرایش و مقاصد غیرالهی انجام گرفته ولیکن طوری وانمود گردد که مقصد، بینش و گرایش الهی، محرک، مدبر و مولد آنها بوده است. خلوص زدایی به معنای یاد شده - برآمده از خرافه‌های دینی - خطرهای

گونگون ذبل را پیش می آورد:

الف. غلو از خطرهای برآمده از خرافه های دینی، همانا پیدایش و گسترش غلو است. غلو می تواند یکی از مصداقهای خرافه دینی باشد. چون روشن است که دینداری غلو آمیز تنها در صورتی می روید که خردورزی در دین کم فروغ و بیایی فروغ گردد و خرافه ها، مهم ترین منبع تأمین کننده چنین بی فروغی اند. طبعاً در چنین فضایی، امور، رویدادها، رفتارها، اشخاص و فرایندها، همه و همه، به چیزهای غیر عادی و فوق العاده در می آیند. انسان به جای خدا نشانده می شود، افراد نیروی زوال ناپذیر می یابند، خواسته ها و نیازها، گرفتاریها و دشواریها و بحرانهای جامعه با تعویذ و سحر و جادو بر آورده می شوند و... بنابراین، غلو، خطرهای و آسیبهایی را بر دین بار نموده و خلوص اش را می زداید:

۱. تقدس بازدارنده. تقدس، بیش تر دو معنی دارد که یکی سازنده است و دیگری بازدارنده:

سازنده، همانا حرمت نگهداشتن و پاس داشتن اشخاص، اندیشه ها، قوانین، ارزشها و... است.

تقدس بازدارنده این که از بازاندیشی، نقد و ارزیابی جلوگیری به عمل آید و هر چیزی از جمله دین خدا، پیامبر، امامت و رهبری، عدالت، آزادی و... به صورت کورکورانه و تقلیدی پذیرفته شود و راه استدلال و کاوش در این امور مسدود گردد و همه فوق قدرت و ظرفیت فکری آدمیان معرفی گردند.

پیداست که چنین تقدسی ماهیت دین اسلام را وارونه می سازد. چون آیات قرآن کریم، سیره پیامبر بزرگ اسلام و پیشوایان دین همه گواه روشن بر این واقعیت اند که اسلام دین اندیشیدن، تفکر و تعقل، نقد و بازاندیشی مسزولانه، آزادانه و آگاهانه، آینده نگرانه و انسان مدارانه است و بر همین

اساس از افراد، جامعه‌ها و ملت‌هایی که از گذشته و حال خویش تبعیت و تقلید کورکورانه و غیرمنتقدانه دارند، ابراز دوری و ناخوشایندی می‌کند.

۲. اباحی‌گری و شریعت‌ستیزی از دیگر پیامدهای غلو است. البته غلو که به این نتیجه می‌انجامد، بیش‌تر برآمده از غلو در ساحت اعتقادی - معرفتی و ساحت تجربی دین است. بدین معنی که معرفت به دین و یا محبت و معرفت و اعتقاد افراطی به پاره‌ای از آموزه‌ها، ارزشها و شخصیت‌های دینی را کافی و بسنده در هدایت و راهبردن به سوی مقاصد مطلوب بدانیم و در دینداری به دنبال چیزی بیش از آن نباشیم. رهیافت چنین ذهنیتی، به بی‌توجهی و رهایی نسبت به اعمال و شعائر و احکام دین، یعنی ساحت شریعت می‌انجامد. در دوران امامان (ع) نیز گروه‌هایی بودند که معرفت به اهل بیت، بویژه علی (ع) را کفایت از روزه و نماز و حج و... می‌دانستند و بر این باور بودند که حضرت در ابرها ماوی داشته و با باد پرواز می‌کند. و یا برخی کارهای حرام را روا و جایز دانسته، بلکه فراتر رفته و انجام دادن آنها را از مصادیق تواضع برای خداوند و آزادی از جبر و فشار می‌خواندند. مجلسی به این جریان اشارتی دارد:

قال سعد: حدثني العبيدي قال: كتب الي العسكري (ع) وابتدا

منه: ابرأ الى الله من الفهري والحسن بن محمد بن بابا القمي

فأبرأ منهما فاني محذرك وجميع موالى وانی العنهما وعليهما لعنة

الله... وذلك انه ادعى انه نبي رسول... ويقول: باباحه المحارم

ويحلل نكاح الرجال بعضهم بعضا في ادبارهم، ويقول: انه من

الفاعل والمفعول به احد الشهوات والطيبات، ان الله لم يحرم

شيئا من ذلك... رأى بعض الناس محمد بن نصير عيانا و غلام له

على ظهره أنه عاتبه على ذلك فقال: هذا من اللذات وهو من

التواضع لله وترك التجبر... ۱۹.



از غلات روزگار حضرت امام حسن عسکری (ع) علی بن حسکه و قاسم بن یقظین از اهل قم بودند. اینان می گفتند: مراد از آیه شریفه «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر» ظاهر آیه نیست، بلکه مراد مردی است، و زکات و سجود و معاصی معنی ندارد، بلکه این احکام را باید تأویل کرد و مقصود امام و معرفت امام است... و امام حسن عسکری آن دو را لعنت کرد. ۲۰

اما در ساحت تجربه دین، در سنت کلامی نوین مسیحیت غربی و نیز در میان شماری از اندیشه وران و نواندیشان دینی در جهان اسلام در باب تبیین تنوع ادیان، جایگاه دین در جهان مدرن، کارویژ و کارکرد آن در چنین سپهری، چند و چون داد و ستد دین با علم و معرفت‌های بشری و زمینی و... انگاره و نگره‌هایی ارائه شده است که از شمار آنها یکی این نظریه است که برای دین گوهر و صدف، ذات و عرض بیان نموده‌اند و بر این نظرند مقبولیت و ارزش صدف در گرو گوهر است، آنچه مقصود صاحب دین بوده و رشد و رستگاری و نجات را برآورده می کند، همانا گوهر دین است. در این میان، کسانی تجربه دینی را گوهر خوانده و چندان در اصالت و تمرکز بر آن زیاده روی و غلو می کنند که ساحت‌های دیگر دینداری، از جمله اعمال و شعائر دینی، نه تنها بی فروغ و نادیده گرفته می شود، بلکه بیهوده خوانده می شود. در حالی که حفاظت و بقای گوهر، به واسطه صدف میسر می گردد. باز نمود تجربه دینی در شخصیت فردی و اجتماعی، همانا اعمال، مناسک، و نگهداشت قانون‌های اخلاقی، حقوقی و رفتاری است. اینها عینیت تحول، به سبب تجربه دینی هستند؛ از این روی، خود نیز تحول و تکامل پذیرند. در غیر این صورت، دینداری تنها یک امر فردی و درونی بیش نخواهد بود و تجربه دینی تحول‌زا نبوده و هیچ ارزشی و کارکردی ندارد. و چیزی که چنین باشد (از نظر دین اسلام) شایسته مقام گوهریت را ندارد. بدون تردید،

بیهوده‌انگاری اعمال و شعائر دینی (شریعت در مقابل حقیقت) برآیند غلو در دینداری تجربه‌اندیش است. یکی از دین‌پژوهان غربی می‌نویسد:

«مانمی توانیم شریعت را یک تلاش انسانی همگام و هماهنگ با تجلی خداوند تلقی کنیم. شریعت را نمی‌توان همچون دستی گشوده انگاشت که خداوند با تجلی خویش آن را انباشته است... در شریعت، انسان مصنوع خویش را به جای خداوند می‌نشانند و بسیاری چیزها را که پیش‌تر خداوند به او اعطا کرده از کف می‌دهد و لذا از تجلی خداوند محجوب می‌ماند... رستگاری منحصرأ در گرو تجلی راستین خداوند است... تنها یک تجلی وجود دارد... ما بدون عیسی مسیح و مستقل از او مطلقاً نمی‌توانیم درباره خداوند و انسان و رابطه آنها با یکدیگر چیزی بگوییم.»<sup>۲۱</sup>

در این متن دو غلو به روشنی بازتابیده است: یکی در نفس تجلی و تجربه که بر اساس آن شریعت بیهوده پنداشته شده است. و دیگری در نوع و نتیجه انحصاری تجربه که نجات و رستگاری را در آن محصور نموده است.

این جریان (تجربه دینی) زاینده و زاینده غلو در دینداری در جهان مدرن، سیمای غالب را می‌سازد. نمونه‌هایی از آن در گذشته نیز دیده می‌شود، مانند: فرقه‌های باطنیه، درون‌گرایان، اسماعیلیه و... (کشی، نوبختی و برخی از علمای فرق و خاورشناسانی چون کازانووا، لویی ماسینیون، ولادیمیر ایوانف، برنادلوئیس و... به گونه صریح و یا ضمنی اسماعیلیه را از غلات به شمار آورده‌اند) اینان هرچند یک سری اعمال و شعائر دارند؛ لیکن آنها را ظاهر و پوسته دانسته همه را تأویل می‌نمایند و خویش را پای‌بند مغز و محتوا

می دانند. از این رو، در مقام عمل، به راحتی از کنار اعمال و شعائری چون حج، روزه، نماز و... می گذرند و آنها را وا می نهند. و به این ترتیب اباحی گری را تقویت و توسعه می دهند.

ابوالخطاب، از کسانی بود که نقش اساسی در شکل گیری فرقه اسماعیلیه داشت و امام صادق (ع) او را به جهت عقیده غلو آمیزش مورد لعن قرار داد و در نامه ای به او نوشت:

«به من گفتند که تو معتقدی زنا، مسکرات، نماز، روزه و گناه

برای انسان حلال است؟»<sup>۲۲</sup>

پر روشن است که نوک پیکان اباحی گری به طور مستقیم خلوص دینی را نشانه گرفته است و به آن آسیب جبران ناپذیری وارد می آورد.

۳. تحریف در ساحت عملی دین. غلو و زیاده روی در این بعد از دین، سبب می گردد تا سیمای دین به صورت وارونه و غیر واقعی نمایانده شود.

ب. بی توجهی و به فراموشی سپرده شدن هدفهای عالی و اصولی دین. خطر و آسیب ظاهرگرایی دینی بسی پیش تر از بی دینی است. از این رو، نگرایی پیامبر (ص) از آینده جامعه اسلامی، بیش تر از ناحیه ریاکاران و منافقان است، تا گروه ها و جریانهای دیگر: «مطامع فرنگی»

«لقد قال لی رسول الله (ص): انی لا أخاف علی امتی مومنا

ولامشركا اما المؤمن فیمنعه الله بایمانه واما المشرك فیقمعه الله

بشرکه و لکنی أخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان یقول ما

تعرفون و یعفل ما تنكرون»<sup>۲۳</sup>

رسول خدا (ص) به من فرمود: من بر اتمم، نه از مؤمن هراسانم

و نه از مشرک، چه مرد با ایمان را خدا به خاطر ایمان وی باز

می دارد و مشرک را به خاطر شرک او از پای درمی آورد. لیکن من

بر شما از مرد دورویی می ترسم که - به حکم شرع - داناست . او چیزی را می گوید که آن را نیکو می شمارید و کاری می کند که آن را ناپسند می دارید .

علی (ع) خطر ظاهرگرایی خوارج را به آن حد می نگرد که جز خودش دیگران را یارای مقابله و از بین بردن آن نمی بیند و هنگامی که چنین جریانی را ناپسند می سازد ، می فرماید چشم فتنه را در آوردم :

«فَانَا فُتَاتُ عَيْنِ الْفِتْنَةِ وَلَمْ تَكُنْ لِيْجْرًا عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِيْ بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبِيْهَا وَأَشْتَدُّ كَلْبُهَا .»<sup>۲۴</sup>

چشم این فتنه را من در آوردم . غیر من احدی جرأت این کار را نداشت . پس از آن که موج دریای تاریکی و شبهه ناکی آن بالا گرفته بود .

به جامعه و افراد رهنمون می دهد که فریب پوسته را نخورند و با اشخاص و جریانهایی که لباس اسلام به تن نموده اند و محتوا و حقیقت همه جانبه آن را واگذارده اند ، به مبارزه برخیزند ، حتی اگر در لباس علی باشند :

«الَا مِنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِيْ

هَذِهِ .»<sup>۲۵</sup>

آگاه باشید ، هر که مردم را بدین شعار بخواند او را بکشید ، هر چند زیر عمامه من باشد .  
وقتی با کتاب به مبارزه با کتاب و صف آرایی علیه کتاب ، شکل بگیرد ، کار بسیار دشوار می شود :

«فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكِ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ مَعَهُمْ وَلَيْسَا

مَعَهُمْ ... كَانَهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ أَمَامَهُمْ فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ

مِنَهُ إِلَّا اسْمُهُ وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَزَبْرَهُ .»<sup>۲۶</sup>

پس در این زمان قرآن و قرآنیان میان مردم اند و نه میان آنان، با مردم اند، نه با ایشان... گویی آنان پیشوای قرآن اند، نه قرآن پیشوای آنان. پس جز نامی از قرآن نزدشان نماند و نشناسند جز خط و نوشته آن.

و می فرماید:

ارجل منافق مظهر للإیمان، متصنع بالاسلام لا یتحرج  
یکذب علی رسول اللّٰه متعمدا فلو علم الناس انه منافق کاذب لم  
یقبلوا منه ولم یصدقوا قوله ولكنهم قالوا: صاحب رسول  
اللّٰه (ص) راه وسمع منه ولقف عنه فیأخذون بقوله. «<sup>۲۷</sup>

مردی دورو که ایمان آشکار کند و به ظاهر چون مسلمان بود، از گناه نترسد و بیمی به دل نیارد و به عمد بر رسول خدا (ص) دروغ نیندد و باک ندارد. و اگر مردم بدانند او منافق است و دروغ گو، از او حدیث نپذیرند و گفته اش را به راست نگیرند، لیکن گویند بار رسول خدا (ص) است. دید و از او شنید و در ضبط آورد، پس گفته او را قبول باید کرد.

ج. التقاط منفی، بدعت و آراستن دین به عناصری که با آن بیگانه است. در این نوع از التقاط، اندیشه و یا فراتر از آن، جهان بینی و جهان نگری مستقل، مشخص و درون زایی وجود ندارد، تا مفاهیم، ارزشها، شیوه ها، مقاصد گوناگون را تولید، تأیید و توسعه ببخشد و با ایجاد تحول در ماهیت آنها، ترابط و تعامل تکمیلی - تناسبی میان شان به وجود بیاورد. در واقع در این جا سازه های نامبرده هر کدام هویت مستقل داشته و پیروی از اصول و مبانی خاصی می کنند و جهان بینیهای مختلف و متضاد کنار هم قرار داده شده اند و در آن سازه ها نفوذ و حضور دارند.

رابطه و تعامل التقاط منفی و بدعت با خرافات دینی تعامل و رابطه دیالکتیکی است؛ یعنی از یک سوی التقاط منفی موجب پیدایش خرافه های دینی می گردد و از سوی دیگر خرافه های دینی نیز بستر رویش و گسترش التقاط منفی و بدعت را فراهم می آورد. لیکن هر دو، در خلوص زدایی از دین مشترک هستند.

پاره ای از نهضت های نوین مذهبی و جریان های معنویت گرای جدید که در غرب، آمریکای لاتین، شرق و جنوب شرق آسیا، هند و حتی در ایران پدید آمده اند، و نیز اسلام لیبرال و سوسیال اسلامی، اسلام علمی، اگزیزستانسیالیسم اسلامی، سرمایه داری اسلام یا اسلام کاپیتال، فرقان، منافقین و... باز نمود این نوع التقاط هستند.

شهید مطهری چنین خطری را احساس نموده و حساسیت بازدارنده نسبت به آن را خواستار می شود:

«در سال های اخیر بدبختانه گروه سومی هم پیدا شده که به یک مکتب التقاطی معتقد شده اند. اینها قسمتی از اصول کمونیسم را با بعضی از مبانی اگزیزستانسیالیسم ترکیب کرده اند و بعد حاصل را با مفاهیم، ارزشها و اصطلاحات خاص فرهنگ اسلامی آمیخته اند. آن وقت می گویند: مکتب اصیل و ناب اسلام این است و جز این نیست. من در این جا هشدار می دهم ما با گرایش به مکتب های بیگانه، استقلال خود را از دست می دهیم.»<sup>۲۸۴</sup>

علامه سیدمرتضی عسکری، پاره ای از پیامدهای این خطر و بویژه غلو آن را که از سوی سیف در باب عقائد و اشخاص اسلامی ابراز شده، این گونه بازگو نموده است:

«سیف یختلق اساطیر للذس فی عقائد المسلمین والتشویش

۱. علیهم . ۱. عدم التأثير السم فی خالده . ۲. بشارت الانبیاء بعمرو .

۳. تهدم دور حمص من تکبیر المسلمین . ۴. فتح الدجال

السوس . ۵. وحی الشیطان - الملک - الی الاسود المتبشی

الکذاب و انبائه بالغیب و معجزات اخری ... مثل طلب الخلیفه

عمر من زوجه ان تجالس الرجل الاجنبی و تواکله ... ۲۹

سید جمال الدین اسدآبادی درباره پیامدهای عقاید خرافی چون

حقیقت ستیزی و واقعیت گریزی، خردسوزی، ترس از مواجهه با واقعیات

و... نیز سخت هشدار می دهد:

«عقیده خرافی، حجابی است کثیف که علی الدوام حایل

می شود در میانه صاحب آن عقیده و میانه حقیقت و واقع، او را

باز می دارد از کشف نفس الامر، بلکه چون یک عقیده خرافی را

قبول دارد، عقل او را وقوف حاصل شد و از حرکت فکریه

سرباز زد و پس از آن حمل بر مثل کرده، جمیع خرافات و ارهام

را قبول خواهد کرد و این موجب می شود که از کمالات حقه دور

افتد و حقایق اکوان بر او پوشیده بماند، بلکه سبب خواهد شد که

جمیع عمر خود را به اوهام و وحشت و دهشت و خوف و بیم

بگذرانند و از حرکت طیور و جنبش بهایم در لرزه افتد و از هبوب

سیاح و آواز رعد و درخشش برق مضطرب گردد... ۳۰

ایشان بر این باور است که کم خردی و ظاهرگرایی به تحریف دین

می انجامد و رسالت عالمان دینی مبارزه با آنهاست تا حیات اصلی به دین و

دینداری بازگردد.

میرزای نائینی پوسته گرایی، جبر و التقاط را زمینه ساز شرک و دور شدن از

توحید راستین می داند:

«ترتیب دستور (تدوین قانون اساسی)... بر وفق مقتضیات مذهب... از بدیهیات است و عدم اندراجش من حیث نفسه (بدون ارائه و ادعایی آن که مندرجاتش من عندالله است) در عنوان تشریح و بدعت... بالجمله تمکین از تحکیمات خودسرانه طواغیت امت و راهزنان ملت، نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود است از اعظم مواهب الهیه، عز اسمہ، بلکه به نص کلام مجید الهی و فرمایشات مقدسه معصومین (ع) عبودیت آنان از مراتب شرک به ذات احدیت است در مالکیت و حاکمیت...»<sup>۳۱</sup>

استاد جعفر سبحانی رویش آموزه‌ها و عقاید خرافی در احادیث و تاریخ اسلام را به ترک خردورزی می‌داند:

«وفی ظل هذا الاصل ای ابعاد العقل دخلت اخبار التجسیم والتشبیہ فی الصحاح والمسانید عن طریق الاحبار والرهبان الذین تظاهروا بالاسلام وأبطنوا اليهودیة والنصرانیة وخذعوا عقول المسلمین فحشروا عقائدہم الخرافیة بین المحدثین والسذج من الناس...»<sup>۳۲</sup>

شهید مدرس در پاسخ یکی از پیروانش که مردی محترم و معتمد در بازار بود و در مجالس گفته بود که خواب دیده و باور دارد که مدرس نائب امام زمان است، می‌گوید:

«چرا سخنی را می‌گویی که اثباتش مشکل است. به جای این که بگویی مدرس نائب امام زمان است، بگو مدرس نائب مردم است که هم دلایل کافی برای اثبات آن داشته باشی و هم سخنی به جا و درست باشد. خود امام زمان (عج) هم نائب مردم است؛ چون می‌خواهد آنان را به سوی خیر و صلاح سوق دهد.»<sup>۳۳</sup>



بنابراین خرافات دینی به وسیله سازوکار و متابولیزم یاد شده خلوص را از دین و دینداری می‌ستانند.

۲. خطرها و پیامدهای ناتوان سازی و ناکارآمدی دین: یکی از آسیب‌های

سهمگین و سنگین خرافه‌های دینی، همانا ستاندن توانایی و کارآمدی دین و دینداری در حیات انسانی است. البته سازوکار این خطر گوناگون است که یادآور می‌شویم. اما پیش از آن، یادکرد این مسأله نیکوست که کارآمدی و توانایی دین، در پیوند با کارهایی است که دین عهده‌دار انجام آنها شده است و یا می‌تواند پیاده‌کننده آنها باشد و نیز انتظارهایی که آدمیان و یا دست‌کم متدینان از آن دارند، معنی می‌یابد. و از آن روی که اسلام، به مثابه یک دین الهی مدعی تدبیر حیات دنیوی و اخروی به گونه‌ای است که آبادانی و صلاح آدمی در هر دو مرحله تأمین گردد. تأمین و فراهم آوردن چنین مقصد و وضعیتی، هنگامی عملی است که مسؤلیت، عدالت، آزادی، اخلاق، قانون و حقوق به صورت درهم تنیده مؤلفه‌های اساسی جامعه و عناصر تعیین‌کننده تعامل و مناسبات انسانی - اجتماعی بوده باشند. ناگزیر توانایی و کارآمدی دین نیز در جهت چنان مدعیات و مؤلفه‌های اثبات‌پذیر و عملگر می‌گردد. رهیافت خرافات دینی در ساحت بیرونی، توانایی و کارآمدی دین را در فرآیند دینداری و دین‌ورزی تهدید نموده و از آن می‌ستانند. اینک به تحلیل سازوکار این خطرهای پردازیم:

الف. ناهماهنگی و ناسازگاری درونی. خرافه‌های دینی موجب به هم خوردن سازگاری و هماهنگی درونی در دینداری می‌گردد. به دین صورت که از یک سوی دین اسلام مدعی آزادی مسؤولانه، اعتماد و احترام به خرد انسانی، واقع‌بینی و نقد است؛ و از سوی دیگر پاره‌ای از خرافه‌های دینی به طور دقیق در نقطه مقابل این مدعیات قرار می‌گیرند و عمل می‌کنند؛ یعنی

همه آن مدعیات را منع و از بین می‌برد و یا دست کم، بازدارنده‌هایی فراروی عملی شدن آنها پدید می‌آورد. نمونه‌های فراوان برای این مسأله را می‌توان یاد کرد که تنها به اندکی از آنها در این جا بسنده می‌شود:

مفوضه گروهی از غلات اند که شناخت‌شان از جهان هستی و ادامه آفرینش بدین صورت است که خداوند، امامان معصوم (ع) را آفرید و سپس امر خلق و تدبیر جهان را به آنان واگذارد. بزرگان مکتب اهل بیت این فکر را انحرافی و غلوآمیز دانسته و حکم به کفرشان صادر نموده‌اند.

صدوق می‌نویسد:

«اعتقاد ما درباره غلات و مفوضه این است که آنها کافرند و بدتر از یهود و نصاری، مجوس و قدریه... و دیگر فرقه‌های گمراه‌اند.»<sup>۳۴</sup>

از ابن مسعود درباره علم و دانش عمر خلیفه دوم نقل کرده‌اند که:

«اگر علم همه عرب در یک کفه ترازو و علم عمر در کفه دیگر ترازو قرار گیرد، علم عمر فزونی دارد، و نیز در بعضی به جای عرب، علم اهل زمین گفته‌اند. و همچنین روایت کرده‌اند که نه دهم علم نزد عمر است.»<sup>۳۵</sup>

چنین مدعیاتی را نه تنها با وحی الهی (دین) و خرد انسانی ناسازگارند که اعتماد عمومی به دین را سلب می‌کنند. روشن است که چنین سلب اعتمادی ضربه سنگینی به توانایی دین وارد می‌سازد.

ب. خرافه‌ها از حیث تثوریک و نظری، فرآیند نواندیشی و نوفهمی دین را به بن‌بست می‌کشانند و زمینه‌های بیگانه‌سازی و دورنگهداشتن دین از دادوستد با واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و... را فراهم می‌آورند. برآیند هر دو این است که معرفت دینی و فرایند دینداری همچنان ساکت و

خاموش مانده و هیچ تحول و تکاملی نیابند و نیز دینداری نتواند تعالی روحی و تکامل معنوی افراد را تأمین نموده و نه تنها در سیر پیشرفت و آبادانی، توسعه علمی و عملی جامعه، تأمین و حمایت از عدالت اجتماعی، اخلاق و آزادی انسانی سهمی نداشته باشد؛ بلکه چونان عامل بازدارنده نیز عمل نماید. در واقع این ایستار باز نمود روشن از ناتوانی و ناکارآمدی دین و دگر شدن آن به امر نپذیرفتنی، خیال و غیر علمی است.

ج. همان گونه که پیش از این بیان گردید رابطه میان خرافه های دینی با دینداری غلوآمیز، پوسته گرا، ظاهرگرا و التقاطی، از گونه منفی آن، دوسویه و دیالکتیکی است که هر دو سوی در سطوح و مراحل خاص، به تولید و تقویت یکدیگر می پردازند. و چنانکه این سه خلوص را از دین می ستانند و در سطوح مختلف و خاصی از دینداری نیز سبب می گردند تا کارآمدی و توانایی دین آسیب ببیند؛ زیرا اینها در چنان لایه هایی، خشونت، سخت گیری، جبریت، مسؤولیت گریزی اجتماعی، درگیری و تنشهای فرقه ای و مذهبی، اخلاق و قانون ستیزی (و یا گریزی) را در داد و ستدها و مناسبات انسانی تقویت و توسعه می دهند. بدون تردید هر یک از موارد نامبرده (خشونت، جبریت، مسؤولیت ناپذیری اجتماعی، اخلاق و قانون گریزی و...) هنگامی که در جامعه عمومیت یابند و نهادینه شوند؛ ناگزیر جامعه را ناتوان از بالندگی، پویایی و پی گیری خواسته هایش می سازد. و طبعاً در چنین جامعه ای مدعیات، مقاصد و آموزه های دین اسلام (پیش از این، پاره ای از آنها ذکر گردید) به فراموشی سپرده می شوند. دین ناتوان از به حقیقت پیوستن آنها می شود و علت اساسی چنین ضعف و ناکارآمدی نیز همانا خرافه های دینی است.

د. یکی دیگر از خطرهای پیامدهای ویران گر خرافه های دینی، گسترش و زایش سحر و جادو است که کمترین آثار ویران گر آن، همانا:

نخست آن‌که به زنجیر کشیدن نیروی خرد و خردورزی انسانی در تمامی ساحت‌های زندگی و بویژه در ساحت دین و اندیشه دینی است.

دو دیگر بی‌فروغ شدن واقع‌بینی و واقع‌نگری در اندیشه و عمل دینی است که بر نداد آن‌که همانا باز ماندن دین (دینداران و جامعه دینی) از حرکت همپای با تحولات و دگرشدن‌های مثبت و سازنده و نیز وارونه شدن حقایق و شخصیت‌سازیهاست.

سه دیگر استفاده ابزاری از دین در جهت به غفلت کشاندن مردم و هزینه نمودن از آن برای بهره‌وریهای دنیوی.

علما و اندیشمندان درد آشنا، بیدار و دین‌شناس شیعه خطرهای یاد شده را به خوبی درک نموده و بدان توجه داده‌اند.

امام خمینی درباره کسانی که فتوا می‌دهند گرفتن مالیات حرام است می‌گوید: این سخن بدون دلیل و از روی تفکر و تأمل نیست (یعنی در واقع خرافه‌ای بیش نیست):

«آقا می‌نویسد مالیات نباید داد. آخر شما ببینید بی‌اطلاعی چقدر! آقا ما امروز روزی نمی‌دانم چند صد میلیون خرج جنگ مان است، روزی چند صد میلیون خرج جنگ با سهم امام می‌شود درستش کرد حالا؟ حالا ما می‌توانیم مردم را همه را بنشانیم این جا و به زور سهم امام بگیریم؟ ... از کجا بیاوریم سهم امام این قدر؟ ... که دولت را اداره کنیم، مملکت را اداره کنیم، خوب بی‌فکر حرف می‌زنند آقایان...»<sup>۳۶</sup>

سید محسن امین عاملی، پس از آن‌که قمه‌زنی را در مراسم عزاداری حسینی حرام اعلام می‌کند، خطرهای آن را این‌گونه باز می‌گوید:

«این عمل شیعه اهل بیت را در انتظار مردم مورد تمسخر قرار داده

و آنها را وحشی قلمداد می‌کند و شکی نیست که این عمل از وسوس شیطان بوده، موجب رضایت خدا و پیامبر و اهل بیت اطهار نیست. و البته تغییر نام این اعمال در ماهیت و حکم شرعی آن که حرمت است، تغییری نمی‌دهد.<sup>۳۷</sup>

علامه طباطبایی تعطیل و تخریب فطرت و طبیعت آدمی و بازماندن از کمال جویی را از شمار خطرهای خرافه‌ها که شامل خرافه‌های دینی نیز می‌گردد، می‌داند:

«آدمی از این نظر که آراءش همه به اقتضای فطرت‌اش منتهی می‌شود، فطرتی را که از علل هر چیزی جست و جو می‌کند و نیز به اقتضای طبیعت‌اش منتهی می‌شود که او را وادار به استکمال نموده... هرگز حاضر نیست خود را تسلیم آراء خرافی کند و در برابر هر خرافه‌ای کورکورانه و جاهلانه خاضع شود...»<sup>۳۸</sup>

مفهوم این متن این است که هرگاه انسان تسلیم خرافه‌ها بگردد، فطرت و طبیعت او از کار بازمی‌ماند.

سیدجمال الدین یکی از باورها و اقدامهای خرافی را که موجب افول تمدن و خلافت اسلامی گردید، بی‌توجهی و تحقیر جنبه‌های عملی اسلام می‌داند:

«مقام عملی اسلام از مقام خلافت جداگشت و خلفای عباسی تنها به اسم خلافت قانع شدند، بدون این که مانند خلفای راشدین هم جامع علوم و فقه باشند و یا این که در اجتهاد در اصول و فروع احکام اسلامی برسند. در نتیجه وحدت خلافت اسلامی از هم پاشید.»<sup>۳۹</sup>

میرزای نائینی، خرافه‌های دینی را بازگو کرده و معتقد است اندیشه‌های

خرافی دین اسلام را از حل مسائل مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه ناتوان می‌سازد:

«بودند کسانی که انزو و گزینی را بر هرگونه حرکتی برتری می‌دادند و با هرگونه تفکر نو به مبارزه برمی‌خاستند، فنوا و سخن نو را دخالت در حوزه ولایت امام زمان (عج) و ناحیه مقدسه می‌دانستند و سپردن امور مسلمانان به غیر آن حضرت (عج) را گونه‌ای بدعت و تشریح می‌شمردند.»<sup>۴۰</sup>

استاد جوادی آملی، خطر خرافه‌ها و ظاهرگرایی دینی برای جامعه را جدی دانسته و هشدار می‌دهد:

«اگر دین از اوهام و خرافات آزاد شد و از چنگال دینداری صوری رهایی یافت، آن گاه می‌تواند عامل آزادی جامعه باشد.»<sup>۴۱</sup>

استاد محمدتقی جعفری، نسبت به پیامد دیگر خرافات هشدار می‌دهد:

«زیرا این که خرافات مردود است و نباید به خرافات نزدیک شد، برای آن است که هیچ خرافه‌ای نیست مگر این که قانون یا قوانین مسلمی را نقض می‌کند.»<sup>۴۲</sup>

روشن است که پایایی و پویایی جهان هستی و نظام اجتماعی و هرگونه تحول و پیشرفت بر پایه عمل به قانون است. خرافات این پایه و اساس را سست می‌کند. استاد مطهری، درباره خطر خرافه‌های دینی برای دینداری می‌نویسد:

«زمانی ابوهریره از سوی معاویه حاکم مدینه بود. مردی از عکه مقداری پیاز برای فروش به مکه آورده بود، کسی نخريد. پیازها در هوای گرم می‌گندید. رفت پیش ابوهریره گفت: ... من هرچه مال التجاره داشتم همه را پیاز خریدم و آوردم این جا،

حالا هیچ کس نمی خرد و دارد از بین می رود، آیا می توانی کاری بکنی و مؤمنی را نجات بدهی؟ گفت بسیار خوب روز جمعه که نماز جمعه خوانده می شود پیازها را در یک جای معین حاضر کن. آن روز وقتی که همه مردم جمع شدند گفت: ایها الناس سمعت من حبیبی رسول الله (ص) که فرمود: «من أكل بصل عكه فی مكة وجبت له الجنة» یک ساعته تمام پیازها را مردم خریدند. ۴۳

طبعاً با چنین دروغ بستن به خدا و پیامبر (ص) نه تنها خلوص دین آسیب می بیند، بلکه توانایی دین در ایجاد تحول سازنده در جامعه و افراد کاهش می یابد. زیرا نتیجه این گونه جعلیات همانا گسترش نادرستی در رفتار و دروغ گویی در گفتار، ریا و کلاهبرداری بیش نخواهد بود که این امور به عدالت و نظم اجتماعی به شدت آسیب می رسانند.

موارد و نمونه های یاد شده، به روشنی در بردارنده خرافات دینی بوده که رهیافت مشترک آنها ستاندن توانایی و کارآمدی دین و دینداری در عملی سازی مدعیات و مقاصد دین و انتظارهای جامعه و افراد از آن است.

### ابزار و شیوه های عالمان در مبارزه با خرافه های دینی

ابزار و روشهای خرافه زدایی، بیش تر برمی گردد به ماهیت، دامنه، زمینه و پیش انگیزه ها، انگیزه و علل و عواملی که در زایش و رویش خرافات دینی نقش و سهم دارد. از این رو، روشها و ابزار نیز همسان نبوده و شناور خواهند بود. این واقعیت در سیاستها، کارها و برنامه های عالمان آگاه و روشن برای خرافه زدایی در درازای تاریخ همواره بازتاب داشته است. در این جا به پاره ای از این روشها اشاره می کنیم:

۱. شناسایی انگیزه‌ها، عوامل، زمینه‌های زایش و رویش خرافه‌های دینی و مبارزه برای از بین بردن آنها. بی‌گمان اجرای این روش بستگی بر شناسایی درست زمینه‌ها و انگیزه‌ها دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف. وابستگی شدید و افراطی به هر چیزی از جمله به دین و آموزه‌های آن به خرافه می‌انجامد. چون شدت وابستگی سبب پیدایش عصبیت منفی می‌گردد و چنین عصبیتی، شخص را از هنجارهای فکری و عملی خارج می‌کند، در نتیجه آن چیز به حقیقت و واقعیت مطلق، بی‌نقص و عیب درمی‌آید و آن‌گاه از آدمیان باور و رفتار کورکورانه و مقلدانه می‌طلبد. به طور طبیعی این ایستار، گذشته از این‌که خود خرافه است، به خرافه‌های دیگر نیز می‌انجامد. این واقعیت آزمون شده رفتارشناسی است که رفتار شناسان به آن رسیده‌اند. اسکینر می‌گوید:

«هر اندازه شخص به صورت شدیدتری تحت تأثیر یک نوع وابستگی قرار گرفته باشد، به همان نسبت گرایش به رفتار خرافی نشان می‌دهد.»<sup>۴۴</sup>

بنابراین دگرسازی چنین وابستگی افراطی به وابستگی منطقی و خردمندانه، کارآمدترین شیوه مبارزه با خرافه‌هاست. چون در این حالت، تمامی زمینه‌های زایش خرافه مثل تقلید و پیروی محض، بت‌وارگی و سنگوارگی ذهن و اندیشه آدمی نیازمند بازسازی و دگرسازی است. در این زمینه، استاد جوادی آملی مسؤلیت عالمان را این‌گونه بیان می‌کند:

«اگر علما، دین را از پرده‌های وهم آزاد کرده و دیگر اسلام‌شناسان، احکام دین را از آز و طمع زورمداران رهایی بخشند، دین آزاد و رها خواهد شد. اگر دین از اوهام و خرافات آزاد شد و از چنگال



بینداری صوری رهایی یافت، آن گاه می تواند عامل آزادی جامعه باشد. ۴۵

امام خمینی مظاهر دنیایی، و دلبستگیهای شدید را یکی از عوامل پیدایش خرافه های دینی دانسته و مذمت دنیا و عالم طبیعت را یکی از نمونه های زشت خرافه یاد می کند و هشدار می دهد:

آن دنیایی که تکذیب شده است، این عالم طبیعت نیست. این عالم طبیعت نور است. دلبستگیهای به این عالم انسان را بیچاره می کند، ظلمتها از این دلبستگیهای است که ما داریم به این دنیا، به این اوهام به این خرافات. همه انبیاء آمده اند برای این که دست شما را بگیرند از این علایقی که همه اش ضد آنی است که طبیعت شما اقتضاء می کند... اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به آزادی از همه خرافات و اسارت قدرتهای ارتجاعی و ضدانسانی دعوت می کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوریهای مفید بشر که حاصل تجربه های اوست سازگار نباشد؟ ۴۶

ب. میل و خواست درونی و کم و بیش فطری انسان از دانستن این که در آینده چه روی خواهد داد و سرنوشت اش چه خواهد بود، او را به سوی پیش بینی و پیش گوییها سوق می دهد و در این سیر، از ابزارها و روشهای گوناگون استفاده می کند و چه بسا به باورها و اندیشه های خرافی می رسد. یکی از کارویژه های دین، همانا تبیین و تصویر از آینده بشریت و هدایت به سوی آن است. هنگامی که آموزه های دین در این باب به خوبی و درستی فهمیده نشود، نگزیر زمینه برای رویش خرافه های دینی فراهم می آید، مانند: تطیر، تفأل، تنجیم، طالع بینی، سحر و... .

پیش‌گویی و پیش‌بینی دو رویه دارد:

**رویه اول:** رویدادهای طبیعی و انسانی به طور منطقی و عقلانی پیش‌بینی شوند. یعنی رویدادها و رفتارهای پیش‌بینی‌پذیر از پیش‌بینی ناپذیر جدا گردند. پیش‌بینی‌پذیرها نیز، نه به طور قطعی و یقینی، بلکه با احتمال پیش‌بینی شوند و رویدادها و رفتارها به علل و عوامل مربوط و متناسب هر کدام نسبت داده شده و بر مبنای آنها ارزیابی و تحلیل گردند. این نوع پیش‌بینی، خرد آدمی را پویا ساخته، حرکت و جنبش در زندگی ایجاد می‌کند و نهایت همسویی و سازگاری را با آموزه‌ها و احکام اصیل اسلام دارد.

**رویه دوم:** رفتارها و پیش‌آمدها و رویدادها به علل و عوامل غیر واقعی، نسبت یابد و از قبل معین و تعیین شده دانسته شود. امور پیش‌گویی ناپذیر به گونه قطع و یقین پیش‌بینی‌پذیر نمایانده شود. چنانکه در ستاره‌شناسی قدیم و معینی‌گری علمی جدید، شاهد این امر هستیم. رهیافت این رویه سلب اراده آزاد انسان، تنبلی، جهل و تسلیم شدن است که در واقع، مهم‌ترین بستر زایش و رویش خرافات است.

روشن است که مهم‌ترین ابزار و روش کارآمد در خرافه‌زدایی از دین، نهادینه کردن شیوه‌نخست است که برآیندش سلامت فهم و صداقت عمل دینی و نیز درستی رفتار آدمی است.

شیخ انصاری از بزرگان فقه امامیه، ستاره‌شناسی را به مثابه دانش بشری می‌پذیرد و مفید می‌داند و در روش پژوهش بر مشاهده و برهان تأکید کرده و آنها را معتبر می‌داند، البته با حفظ خط‌پندیری در فرآیند علمی-پژوهشی. و این اعتماد به مشاهده، تجربه و برهان تا جایی است که هر کدام از آنها ارتباط میان حالتها و تغییرهای اجرام سماوی، با پدایی برخی از حوادث، حالتها و احکام را اثبات و تأیید نماید، در این صورت، شیخ انصاری ترتب احکام

شرعی را بر آنها جایز، عقلانی و شرعی می‌داند نه خرافی:

«يجوز الاخبار بحدوث الاحكام عند الاتصالات والحركات المذكوره، اذا كان على وجه الظن المستند الى تجربه محصله او منقوله فى وقوع تلك الحادثه بارادة الله عند الوضع الخاص... بل الظاهر حيثئذ جواز الاخبار على وجه القطع اذا استند الى تجربه قطعيه. ۴۷»

لكن تنجيم به معنای دخالت دادن و اثرگذاری مستقیم و مستقل اوضاع و حرکات سیارات و اجرام سماوی بر خوبی و بدی سرنوشت آدمیان را خرافه و دور از آموزه‌های اسلام می‌داند:

«التنجيم حرام و هر... الاخبار عن الحادثات والحكم بها مستندا الى تأثير الاتصالات المذكوره فيها بالاستقلال او بالمدخلية وهو المصطلح عليه بالتنجيم فظاهر الفتاوى والنصوص حرمة موکده... ۴۸»

از این روی، استاد محمدتقی جعفری، درباره این دیدگاه دقیق و علمی

شیخ انصاری می‌نویسد:

«در این مطلب شیخ دو مسأله فوق العاده وجود دارد... مسأله یکم. ارزش و اعتباری که این فقیه عالیقدر به تجربه و برهان بیان می‌کند، بهترین دلیل بر بطلان یاوه‌گویی است که می‌گویند اسلام هم مانند دیگر ادیان منحرف، با علم سازگار نیست... مسأله دوم، تکیه بر اراده خداوندی حتی درباره پدیده‌های عینی حرکات و موقعیتهای ستارگان که علم هیئت به تحقیق آنها می‌پردازد... ۴۹»

ج. احساس و اشنیاق قدرت بیش از ظرفیت وجودی آدمی، بیش‌تر به

وارونه‌نگری واقعیتها و کیش شخصیت دروغین و یا اسطوره‌سازی می‌انجامد. این ذهنیت توهمی و خیال‌پردازانه، زمینه مساعد برای رویش خرافه‌ها، بلکه خود برابر نشین با خرافه‌هاست. زیرا در این ایستار، رویدادها، وقایع و اشخاصی که واقعیت نداشته و ندارند و هیچ‌گاه نیز به آن صورت واقعیت پیدا نخواهند کرد، به سیمای واقعی نشان داده می‌شوند. در عمل روابط و مناسبات منطقی و علی و معلولی میان رویدادها، رفتارها و... نادیده گرفته می‌شود. در این حالت برخی ساختارها و شعائر دینی به میدان فرصتی برای افسانه‌پردازی و خرافه‌زایی بدل می‌شود و خرافه‌های دینی، کم‌کم نمایان می‌گردد. مبارزه و مقابله با چنین فضایی نیاز به روشنگری و ایجاد واقع‌بینی در احساس قدرت دارد..

شهید مدرس گویا نیک می‌دانست که احساس قدرت مهارناپذیر، زمینه‌ساز بسی از ناهنجاریها، ضد ارزشها و سوءاستفاده از دین و... خواهد شد، به گونه‌ای که شاه را دست و سایه خدا بر روی زمین پنداشتن و او را فراتر از هر گونه نقد و نقص نشانیدن، از شمار خرافه‌های دینی است که از احساس نامبرده پدیدار گردیده است. از این روی، ایشان برای زدودن این پندار خرافی نسبت دین و قدرت را روشن می‌سازد و جایگاه قدرت را در دین، همانا خدمت می‌داند، تا از دین و قدرت تصویر و کاربرد نادرست انجام نگیرد و حقیقت دین را با خرافه‌ها درنیامیزد:

«تمامی این مقامات که از سلسله‌های مختلف هستند؛ شاه و

رئیس الوزراء، پارلمان، حجت الاسلام، تمام اینها نوکر

خلق اند... من می‌گویم پیغمبران خدا که از همه برتر اند، نوکر

خلق اند...»<sup>۵۰</sup>

بخش گسترده‌ای از تلاش و کوشش میرزای نائینی (که در اثر سهم وی

تنبیه الامه و تنزیه المله نیز بازتاب یافته است) ناظر به توزیع و تعدیل سالم قدرت در جامعه و فهم و ترسیم درست نسبت میان دین و قدرت بود. از این رو، ایشان هم انزوا و دوری گزیدن از حوزه عمومی و مسائل سیاسی و حکومتی و هم تمرکز قدرت را عامل و زمینه استبداد و بیگانه با روح اسلام می دید. و نیز کسانی را که داشتن قانون اساسی و نهاد قانون گذاری، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و دخالت آنها در امور حکومت و امامت، مقبولیت آرای اکثریت، انتخابات، آزادی و مساوات و... را نامشروع و بدعت می دانستند، کینه ورزان و نادانانی می دانست که اسلام را نشناخته و نفهمیده و در نتیجه به دامن چنان خرافه های دینی پناهنده و پنهان شده اند. از این روی، با شجاعت و همت بلند خود بر مشروعیت دینی همه آنها استدلال نموده و مقبولیت و مشروعیت دینی آنها را اثبات می کند.

د. عوام گرایی، محبت افراطی، کوچک شماری عمل و تلاش، برتری پنداری قومی و نژادی، میل بشر به قهرمان پروری و اسطوره سازی و نیز کج فهمی از مفاهیم دینی، مانند: تقوا، رضاء، توکل، تقیه، تسلیم، صبر، قناعت، امید، انتظار و... از دیگر زمینه ها و عوامل رویش و پیدایش خرافه های دینی است. ناگزیر مبارزه با چنین زمینه هایی نیازمند تولید و تحکیم اندیشه ها و تصحیح فهم دینی از آنهاست.

استاد مطهری زمینه های یاد شده را شناسایی کرده و نمونه های فراوانی از خرافه های دینی برآمده از آنها را بازگو می کند و سپس با ابزار و روش مناسب به مبارزه می پردازد. ایشان یکی از آسیبهای تفکر اسلامی را تحقیر عمل کفایت ایمان بدون عمل می داند و ریشه چنین اندیشه الحادی را به اموی برمی گرداند. آنها برای ادامه قدرت سیاسی، تبلی و فساد خودشان، این مسائل را تبلیغ می کردند.

شهید مطهری، در مقام پاسخ و زدودن این تفکر خرافی از این تفکر سیمای دین، به سخن و سیره علی(ع) استناد می کند که شخصی خدمت علی(ع) آمد و گفت: نصیحتی کن، حضرت در مقام نصیحت فرمود:

«لا تکن ممن یرجوا الاخره بغیر عمل ویرجى التوبه بطول الامل

يقول فى الدنيا بقول الزاهدین ويعمل فيها بعمل الراغبین. ۵۱»

ایشان به صورت استفهام انکاری منطق خرافه سازان دینی را در مورد حادثه عاشورا باز می نماید که می گویند:

«حالا ما چکار داریم به این که این حرف دروغ است، باشد،

ولی مردم از همین راه یک ایمان و اعتقادی پیدا کرده اند. این

درست است یا نه؟! یعنی... از یک سلسله خرافات، مردم

بالاخره به یک عقیده صحیحی رسیده اند. آیا ما حق داریم اینها

را تثبیت و امضاء کنیم یا نه؟ نه... ۵۲»

۲. بازاندیشی و نوفهمی بر پایه اعتماد و اعتبار به خرد آدمی در ساحت

دینداری: توجه به آموزه های تاریخی و هدفهای اساسی دین، فهم احکام و

معارف دینی در بستر واقعیتهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیستی،

دومین شیوه کارآمد برای رویارویی با خرافه هاست، روشن است، در ساحت

دینداری، به هر اندازه که دامنه و شعاع کارکرد و حضور خرد و خردورزی

گسترده و وسیع بوده باشد، به همان اندازه، ظهور خرافه ها و افسانه پردازی،

کم و یابی فروغ می گردد.

۳. (در مقام عمل) دین و دینداری در تعامل با عینیت زندگی و واقعیتهای

متحول اجتماعی باور و عمل گردد که این امر:

نخست آن که، به تقویت و توسعه تفکر آزمایشگاهی، تجربی و عملیاتی

در فرهنگ دینی و فرهنگ جامعه می انجامد.

دو دیگر، سهم و نقش مصلحت یا مصالح را در فرایند قانون گذاری و اجرای آن پررنگ و عملگر می سازد.

سه دیگر، واقع بینی و واقع نگری به مشابه فرهنگ در جامعه تقویت و توسعه می یابد.

چهار دیگر، دین و دینداری، در عمل، به ساماندهی، حمایت، توسعه و تولید واقعیتهای حقیقت مند می پردازد و آن را به خواست و نیاز عمومی دگر نموده و مشروعیت می بخشد.

پنج دیگر، دین همپای تحولات جهان بیرونی و پیرامونی حرکت فعال و سازنده انجام داده و می تواند داشته باشد.

پیداست که کم ترین پیامد و دستاورد ایستار و روانه یاد شده محدود ساختن و زدودن خرافه ها، بویژه خرافه های دینی است. چون خرافه ها:

۱. نه خود آنها از شمار مصلحت بوده و نه هیچ گاه برای فرد، جامعه و اسلام مصلحتی را به همراه دارند؛ بلکه برعکس هر زمانی که چهره نمایان کرده اند، مفاسدی را در ساختهای نامبرده پدید آورده اند.

۲. خرافه ها هر چند از شمار پدیده و رویداد بوده است اما هیچ گاه واقعیت و بویژه واقعیت حقیقت مند نداشته اند، بلکه از توهمها و خیالهای واهی به شمار می روند و به همین دلیل، همواره نسبت به حقیقت واقعیت رهن و بیگانه کننده اند. (یعنی همان مقصدی (حقیقت و واقعیت) که دین اسلام همواره راهنمون به آن است) و دین را از حرکت برابر با تحولات جهان اجتماعی باز می دارد. به این ترتیب نوفهمی و بازاندیشی دینی و تعامل دین با واقعیتهای اجتماعی و زیستی خلوص و تواناسازی و کارآمدی دین و دینداری را فراهم آورده و برآورده می سازند. از این روی، مهم ترین و سنگین ترین مسؤولیت و

رسالت عالمان و عاملان به دین هم، مبارزه با خرافه‌های دینی است و هم پیشگام شدن در این مبارزه است.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی در حرکت خرافه‌زدایی خود، بر نقش خردورزی بسیار تکیه کرده است. او، بر این نظر بود که جامعه‌ای که اعتقادات خود را با استدلال و برهان و یقین، نه گمان و تخمین و نه تعبد و تقلید، اثبات و استحکام می‌بخشد، زیر بار خرافه و اوهام نخواهد رفت. ۵۳

تفکر افرادی که باب اجتهاد را مسدود می‌پنداشتند، به بوته نقد می‌گذاشت. بر اجتهاد، نوفهمی و بازاندیشی در دین اصرار می‌ورزید و این سازوکار را سبب تواناسازی دین، سازوار با زمان می‌دانست:

«اگر قاضی عیاض و دیگران حق داشتند گفته‌های کسانی را که مقدم بر آنها بوده‌اند رد کنند، پس چرا ما حق نداشته باشیم آنچه را استنباط می‌کنیم و موافق مقتضیات زمان ماست بگوئیم... ما معنی باب اجتهاد مسدود؟ و بای نص سد؟ او ای امام قال لایصح لمن بعدی ان یجتهد لیستفقه فی الدین ویهتدی بهتدی علی القرآن و صحیح الحدیث و الاستتاج بالقیاس علی ما ینطبق علی العلوم العصریه و حاجات الزمان و احکامه...» ۵۴

یکی از راه‌های تعامل دین و دینداری را با واقعیت‌های تحول‌پذیر جهان، فراگیری علوم و فنون نوین می‌داند:

«آیا جایز است که شما بحث در این امور جدید را ترک گوئید، به جهت آن که در شفای ابن سینا و حکمت الاشراف شهاب‌الدین مذکور نیست؟! آیا بر شما واجب نیست که به آیندگان خدمت کنید؟ و آیا عیب نیست جهان در تحولی شگرف قرار گرفته باشد و عالم اسلامی از خواب غفلت بیدار نشده باشد.» ۵۵



میرزای نائینی، هر دو شیوهٔ نوفهمی دین و تعامل با عینیت زندگی را تبیین و تفسیر نظام سیاسی و حکومتی اسلام، و ارائه راه حل برای از میان برداشتن دشواریها و بیماریهای اجتماعی مسلمانان، جلوه گر ساخت. و خود در عمل، وارد میدان گردید و با کسانی که سخن، اندیشه و فتوای نور را دخالت در حوزه ولایت امام زمان (عج) می دانستند، به مخالفت برخاست. <sup>۵۶</sup>

سید شرف الدین عاملی از چهره های برجسته ای است که در کنار مبارز فکری با خرافه ها، بویژه اعتقادی، تمرکز و تأکید فراوان بر رویارویی عملی اجرایی با انحرافهای دینی کرد و دین و دینداری را در تعامل با واقعیت و اجتماعی زندگی درآورد و نهضت سازندگی را در قالب تأسیس نهادها آموزشی، پرورشی، بهداشتی و خدماتی آغاز کرد. چون ایشان از ایستاری در آن مسلمان و بویژه شیعیان در فقر، بی سواد، حاشیه نشینی، محکومیت محرومیت زندگی می کردند و همواره از شمار طبقات متوسط به پایین و یا کام پایین اجتماعی به شمار می رفتند و شغل آنان بیشتر کارهای ساده بود، سخن رنج می برد و با این فکر خرافی که چنین وضعیتی به گونه ای منزلت و مطلوبی دینی دارد و بر پایه مفاهیمی چون تقوا، قناعت، صبر، زهد، عرفان، الدن سجن المومن، سرنوشت مقدر و معین الهی، توجیه می شد، به شدت مبار می کرد. او این وضعیت را جز کسالت و بطلت، مسؤولیت گریزی ستم پذیری، وابستگی و عقب ماندگی چیز دیگری نمی دانست و می کوشید مسلمانان به جایگاهی عزت مند برسند.

سید شرف الدین همزمان با سیاستهای فرهنگی - تخریبی که از سوی غرب و مسیحیت آغاز گردید، به بنیان گذاری مؤسسه های آموزشی روی آورد که آنها، افزون بر علوم اسلامی، دانشهای جدید آموزش داده می شد. بر این با بود که رها کردن سنگر آموزش و سپردن آن به دست دشمن برابر با نابود

است. و این نگرش را در جمله معروفی به روشنی بازتاب داد: «لا یتشر الهدی الا من حیث انتشر الضلال».

سید شرف‌الدین با درک دقیق از جایگاه مسلمانان در عصر خویش و برای بالا بردن جایگاه اجتماعی آنان، کارهایی، هر چند محدود انجام داد، مانند بنیان‌گذاری مجلس مشورتی در «وادی الحجیر» که بیش‌ترین و مهم‌ترین برنامه‌ها و کارهای آن ارزیابی وضعیت جهان اسلام و اتخاذ برنامه‌های راهبردی مشترک سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی در برابر مسائل بین‌المللی و سیاستهای تخریبی دشمن بود. تأسیس باشگاه بزرگی به نام «نادی الامام جعفر الصادق»، که بیش‌تر به صورت یک نهاد علمی، اجتماعی و دینی عمل می‌کرد. بی‌شک این کارها شیوه‌ای اثرگذار برای زدودن جهل و خرافه‌گرایی از جوامع اسلامی است.

علامه طباطبایی برای خرافه‌زدایی از ساحت فرهنگ دینی، روایت‌های جعلی و خرافی را در دین‌شناسایی نمی‌نماید و بر خردورزی و مستندسازی بسیار تأکید می‌کند:

«خرافه دیگر روایتی است که شعبی نقل کرده و گفته: برای خداوند پندگانی است در ماورای اندلس به همان مقدار مسافتی که ما با اندلس داریم، مردمی هستند که حتی تصور این که کسانی که خدا را معصیت می‌کنند برای شان ممکن نیست. ریگهای زمین شان «دُر» و «یاقوت» و کوه‌های شان طلا و نقره است. نه زراعتی به عمل می‌آورند و نه با درو کردن و بلکه با هیچ کاری سرو کار ندارند. برای هر یک جلو خانه‌هاشان درختی است که برگ‌های پهنی دارد، از همان برگها لباس تهیه می‌کنند و درخت دیگری است که از میوه آن ارتزاق می‌نمایند. و همچنین روایات

دیگری که در داستان این فرقه خیالی از یهود وارد شده که تمامی  
مجموع و دروغ است...<sup>۵۷</sup>  
ایشان معتقد است که اگر انسان شخصیت و ذهنیتی به دست آورد که  
هماره در جست و جوی دلایل و علل باشد، در برابر خرافات به گونه ای بیمه و  
واکسینه می شود:

«آدمی از این نظر که آراءش به اقتضای فطرت اش منتهی می شود  
(فطرتی که از علل هر چیز جست و جو می کند و نیز به اقتضای  
طبیعت اش منتهی می شود) او را وادار به استکمال نموده و به  
سوی آن چه که کمال حقیقی اوست سوق اش می دهد، هرگز  
حاضر نیست خود را تسلیم آرای خرافی کند و در برابر هر  
خرافه ای کورکورانه و جاهلانه خاضع شود.»<sup>۵۸</sup>

شهید مطهری عوامل و انگیزه های مختلف که زمینه ساز خرافات دینی  
هستند و شیوه های گوناگون مبارزه با آنها را بازگو می کند، اما در این میان به  
واقع بینی و تعامل دین با واقعیات و نیز فهم درست و نوین از دین، تأکید  
بیش تر دارد.

وی، تقو را از آن رو یکی از عوامل زدودن خرافات می داند که سبب  
می گردد تا واقع بینی تقویت گردد و انسانها حقایق را همان گونه که هست  
ببینند. در همین راستا، حدیث زیر را که فقط در کتابهای سنن اهل سنت یاد  
شده است:

«ان الله یبعث لهذه الامة علی رأس کل مائه من یجدد لها دینها.»  
حدیثی جعلی و خرافی می داند که وارد فرهنگ شیعه نیز شده است و  
بر اساس آن، بابت و نادرشاه از مجددین محسوب می گردند.

استاد این روایت را افزون بر آن که از لحاظ سند غیر معتبر می خواند، از

حیث متن و محتوا نیز ناسازگار با عقل و واقعیت در جهان اسلام می‌یابد. چون کسانی را که به عنوان مصادیق این حدیث در رأس هر صدسال یا هزار سال مجدد می‌خوانند، از حیث سال تولد و یا کارکرد، اصلاً تطبیق ندارد. افزون بر این، منظور از احیای دین، احیاء و تجدید فکر دینی است که در هر زمانی ممکن است اتفاق بیفتد.<sup>۵۹</sup>

ایشان با رویکردی انتقادی به وقایع عاشورا، با خرافات این حادثه نیز به شدت مبارزه کرده است.<sup>۶۰</sup>

استاد نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی از دیگر عالمان دینی معاصر است که با رویکرد انتقادی، به خرافه‌زدایی از ساحت فقه، عقاید، حدیث، تاریخ و تفسیر، اعمال و شعائر دینی پرداخته و نگرسته است و در انجام این مسئولیت، شهرت و بزرگی شخصیتها مانع حقیقت‌جویی و نقادی ایشان نشده و با بازشناسی زمینه‌های خرافه، آنها را به نقد کشیده است. وی سه عامل: قدرت، جهالت، و تعصب اعتقادی را بیش از عوامل دیگر، در زایش خرافات دینی موثر دانسته و شیوه رویارویی با آنها را خردورزی، نقد و بازاندیشی در فهم دینی می‌داند.<sup>۶۱</sup>

آیت‌الله خوئی مرجع و فقیه برجسته معاصر، یکی از عوامل زایش خرافه‌های دینی را افراط در محبت می‌داند. زیرا از پیامدها و نتایج محبت افراطی، همانا به تعطیل کشاندن خرد و عقل بشری است. طبعاً در چنین وضعیتی خرافات خودنمایی می‌نمایند. از این روی نهادینه کردن خردورزی در فرهنگ دینی، مهم‌ترین شیوه رویارویی با خرافات و اساطیر و افسانه‌هاست:

وَأَنَّ حَدِيثَ تَحْرِيفِ الْقُرْآنِ حَدِيثُ خِرَافَةٍ وَخِيَالٍ لَا يَقُولُ بِهِ إِلَّا مَنْ  
ضَعْفَ عَقْلُهُ أَوْ مَنْ لَمْ يَتَأَمَّلْ فِي أَطْرَافِهِ حَقَّ التَّأَمُّلِ أَوْ مَنْ أَلْجَأَهُ

حب القول به والحب یعمی ویصم واما العقل المنصف المتدبر

فلایشک فی بطلانه وخرافته. ۶۲۴

علامه محمدتقی جعفری خردورزی، واقع‌بینی، نگرش انتقادی، تعامل دین و دینداری با واقعیات، آینده‌نگری و رهایی از قید پیش‌داوریها و اصول اثبات و فهم‌ناپذیر را از کلیدی‌ترین عوامل مبارزه با خرافات می‌داند. به نظر ایشان روشنی و روشنفکری به معنای لغوی آن نیست، بلکه مقصود درک و شناخت واقعیات بدون پرده و درهم‌آمیختگی با اوهام و خرافات و بدون استناد به اصول و سنن پیش‌ساخته، که ارزش واقعیت‌نمایی خود را از دست داده‌اند، می‌باشد. و چنین شناخت و روشنفکری برای حیات فردی و اجتماعی ضرورت قطعی دارد. ۶۲۳

نخست آن‌که، نه تنها شناخت، بلکه تعامل و برهم‌کنشی با واقعیات متنوع و متعدد اجتماعی، زیستی و وجودی در حال و آینده و کوشش در جهت تحقق بخشیدن به آرمانهای واقعی جامعه در زمانهای نامبرده می‌باشد. دو دیگر، زدودن میخکوب‌شدن در شناختها و سنن رسوب‌شده از گذشته است که فہراً چنین ایستاری مانع تعامل با واقعیات متحول و نوشونده می‌گردد. سه دیگر، منظور از واقعیت‌همانا تمامی موجودات و رویدادهای متنوع و متعدد بوده که با اشکال گوناگون تحت حکومت قوانین در جریان می‌باشند و تعامل سازنده با آنها در جویبار زمان و فهم درست درباره علتها و معلولها و ثابتها و متغیرها میسر و عملیاتی می‌گردد. طبعاً فهم و درک معلل و مدلل و نیز حاکمیت قانون عرصه را برای خرافات محدود و مسدود می‌سازد.

علامه امینی نیز در راستای مبارزه با خرافات، نمونه‌های بسیاری را برمی‌شمارد. از جمله خرافاتی که در مورد شخصیت‌های دینی و فرآیند آفرینش و پدیده‌های طبیعی ساخته شده و به مثابه اعتقادات دینی باور و معرفی گردیده‌اند را

بازگو می نماید و سپس در مقام پاسخ دهی، نقد و ارزیابی همه را از آن رو که مخالف خرد، و اقلیات تجربی و مشاهدی علمی بشری و مبانی و آموزه های اصلی دین می یابد، رد می کند. و مهم تر این که در مواردی از دانشهای نوین تجربی یاری گرفته و نادرستی آنها را اثبات می کند. و به این ترتیب ایشان بر واقع بینی، بازاندیشی و نوفهمی دین در راستای خرافه زدایی دینی تأکید می ورزد.<sup>۶۲</sup>

ساحت دیگر از خرافات دینی که در تاریخ معاصر عالمان آگاه و روشن با استفاده از ابزار و شیوه های یاد شده به مبارزه با آنها برخاسته اند، پاره ای رفتارهای خرافی است که در مراسم عزاداری حسینی انجام می گیرد. علما در این مبارزه، افزون بر دلایل درون دینی، بر دلایل بیرون دینی مانند: فراهم شدن زمینه برای سیاه نمایی سیمای درخشان و خردمندانه اسلام، تحقیر و توهین به دین و دینداری و سوء استفاده های دین ستیزانه تکیه کرده اند. بازتاب این مبارزه در آرای بسیاری از بزرگان دیده می شود که در این جا به پاره ای از آن آراء، که به گونه تحلیلی و روشن گرانه ارائه گردیده بسنده می کنیم:

استاد سید محمود شاهرودی، نظر خود را درباره قه زنی، این گونه ارائه می دهد:

«بسمه تعالی. بدون شک برپایی مراسم عزاداری و سوگواری نسبت به ائمه و اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، خصوصاً در مصیبت جانسوز حضرت ابی عبدالله الحسین، علیه السلام، امری مهم و بلکه یکی از فرائض و واجبات کفایی است؛ لیکن در کیفیت برگزاری مراسم و شیوه های آن بایستی سه شرط را مدنظر قرار داد:

۱. آن که موجب ضرر به شخص برگزار کننده و دیگران نشود و این شرط را هر مکلفی می تواند تشخیص دهد.

۲. آن که موجب وهن دین و مکتب تشیع و یا جامعه اسلامی و یا

نظام مقدس جمهوری اسلامی نباشد؛ زیرا که وهن هریک از آنها از اعظم محرّمات و کبائر است و تشخیص این امر از اختیارات ولی امر مسلمین است. بدان معنی که اگر در شرایط خاصی ولی امر مسلمین چنین تشخیص بدهد که شیوه بخصوص برخلاف مصلحت جامعه اسلامی و یا موجب وهن و ضربه زدن به دین و یا نظام مقدس جمهوری اسلامی است براساس آن از برگزاری آن منع نماید، تبعیت از ایشان بر همگان واجب است و در این رابطه آحاد مکلفین نمی توانند از نظر شخصی خود تبعیت کنند.

۳. آن که متناسب با روح اسلام و ارزشهای متعالی مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) باشد و با احکام و تعالیم حقّه آنان منافات نداشته باشد. ۶۵، قم، محرّم الحرام ۱۴۱۵  
شهید سید محمد باقر حکیم در رد بدعتهای عزاداری و قمه زنی می گوید:

«از آن جا که هدف ما بازگشت به اهل بیت علیهم السلام، است؛ و آن بزرگواران آگاهترین افراد بر شریعت اسلام و بر آنچه در خانه رسول رخ داده و می دهد و مسائل مربوط به آن می باشند، با این حال چیزی از آنها به دست ما نرسیده که بتواند ربطی به این امور منفی که هم اکنون در عزاداریها صورت می گیرد داشته باشد. به گونه ای که نه در زمان ائمه اطهار، علیهم السلام، و نه در بعد از آن، مردم با این امور منفی آشنایی نداشتند و این شیوه های عزاداری در زمانهای معاصر ایجاد و رواج یافته اند و اگر چیزی از این امور می توانست در خدمت به اهداف نهضت حسینی مفید و سودمند واقع شود، حتماً اهل بیت، علیهم السلام، اولین کسانی بودند که به آن سفارش می نمودند و یا حداقل باید اهل بیت،

علیهم السلام، در این مورد حرفی می‌زدند و یا این‌که تشویق و حمایتی از این امور می‌نمودند؛ در حالی که می‌بینیم آن بزرگواران حتی در احادیث ضعیف‌شان نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این امر نکرده‌اند. این در حالی است که اهل بیت؛ مثلاً هنگامی که در موضوع زیارت امام حسین (ع) از زیارت پیاده آن حضرت و مشکلات و سختیهای راه آن سخن می‌گویند، به بیان هر اجری که زائر در هر قدمش کسب می‌کند پرداخته و ریزترین امور را متذکر می‌شوند. پس می‌بینیم که چگونه این بزرگواران از این مسائل کوچک سخن گفته‌اند؛ اما هیچ اشاره‌ای به این اشکال عزاداری ننموده‌اند. همچنین می‌توان در تأکید این موضوع به صورتی واضح به سیره علمای بزرگ در طول تاریخ، از زمان ائمه تاکنون، اشاره نمود. به گونه‌ای که می‌بینیم علمای اعلام، با این‌که تنها در پی عمل به واجبات شرعی نبوده، بلکه به مستحبات و سفارشات رسیده از جانب شرع که وسیله قرب به خداوند متعال می‌باشند نیز اهمیت خاصی می‌دادند و خویش اولین کسانی بودند که به آنها عمل می‌نمودند، با این حال، در تمام طول تاریخ و حتی تاریخ معاصر، شاهد نبوده‌ایم که یکی از مراجع تقلید و یا یکی از علمای معروف، مثلاً، این‌گونه اعمال منفی را انجام داده باشند. در صورتی که اگر این اعمال از مقربات الهی بود، این علما، اولین کسانی بودند که قیام به آن می‌نمودند. از طرفی نیز روشن است که در شریعت اسلام، تمام مردم مخاطب احکام شرعی می‌باشند و وجهی وجود ندارد که بگوئیم احکامی نزد ما وجود دارد که مخاطب آن مثلاً فقط علما هستند و



یا این که احکامی باشند که مخاطب آن فرد جاهل بوده باشد؛ به گونه‌ای که بعضی از احکام مخصوص علما و بعضی مخصوص جهلا باشد، یا مثلاً این حکم مخصوص فرد آبرومند و این حکم مخصوص فرد فرومایه باشد... پس باید گفت که همه احکام شرعی، مشترک بین مسلمانان می‌باشند؛ چه واجب و چه مستحب. پس اگر عمل مورد نظر ما نیز مستحب باشد برای همه مردم مستحب است؛ چه آنها عالم باشند و چه عامی. با این حال شاهد نبوده‌ایم که هیچ‌یک از علما در طول تاریخ اقدام به این عمل کنند که این بدان معناست که آنها این اعمال را مستحب و مقرب کننده نزد خداوند نمی‌دانسته‌اند و بنده شخصاً هیچ عالمی را تاکنون نمی‌شناسم که اصرار بر انجام این صورتهای عزاداری داشته باشد و شاهد نبوده‌ام که مثلاً عالمی قمه بزند. پس اگر عالمی وجود دارد که بر انجام شدن این گونه اعمال اصرار دارد و آن را مستحب می‌داند، اعتقاد دارم که او باید خود اولین کسی باشد که قمه می‌زند و آن را نیز همیشه ادامه دهد، تا مردم نیز بر او اقتدا نمایند. و من خویش شاهد این حقیقت بودم که مرجع کبیر آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم (ره) دائماً می‌فرمودند: «همانا قضیه قمه زنی، اندوه و غصه‌ای در گلوئی ماست» پس ایشان با این دید به قمه زنی نگاه می‌نمودند، ولی در جواب سوالات نیز می‌نوشتند: اگر قمه زنی باعث ضرر به بدن یا هتک حرمت به مذهب اهل بیت و شیعیان گردد، حرام است.<sup>۶۶</sup>

سخن آخر این که: امام خمینی، نادانی و منافع قدرت پرستان را در پیدایش خرافه‌های دینی بسیار روشن و اثرگذار می‌دانست و ابزار و شیوه‌ی رویارویی با

آنها را بازفهمی گزاره‌های دین، واقع‌بینی و حرکت و تعامل در متن واقعیت‌های زندگی معرفی می‌کرد. برای نمونه این فکر را که زنان نباید در صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی حضور داشته باشند و یا این که دین نباید در مدیریت کلان جامعه نقش بیافریند، خرافاتی می‌دانست که از قدرت خواهی مستبدان و جهالت دینی سیراب می‌گردید. از این روی، با واقع‌بینی به بازفهمی وضعیت دین، قرآن، مسلمانان و... در جهان معاصر پرداخت و در عمل، ایستاری را ایجاد کرد که در آن قرآن از مقبره‌ها و گورستان‌ها بیرون آمد و مردم ایران را از زنجیرهایی که بر دست و پای خردش آویخته بود، رهانید. مرد و زن و پسر و جوان را در صحنه‌های فرهنگی، اقتصادی، نظامی همدوش یکدیگر به فعالیت درآورد و از محرومیتها و از قید خرافه‌هایی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان به وجود آورده بودند، رهایی بخشید.<sup>۶۷</sup>

### نتیجه

از آن چه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که کارها و گام‌های لازم برای مبارزه و زدودن خرافه‌های دینی عبارت است از:

۱. شناسایی گونه‌های خرافه و شناخت ساحت‌هایی از دین که به خرافه‌ها آلوده گردیده‌اند.
۲. ارزیابی دقیق و همه‌جانبه از خطرهای ویران‌گر خرافه‌های دینی. این ارزیابی در جریان مبارزه با خرافه‌ها بسی حیاتی است؛ زیرا گزینش درست شیوه‌های خرافه‌زدایی در گرو همین ارزیابی است؛
۳. استفاده درست و بهنگام از ابزار و روش‌های کارآمد در خرافه‌زدایی.

پس نوشتها:

۱. نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، ج ۱/۱۹۱، دار المعرفه، بیروت.
۲. سوره مائده، آیه ۱۶.
۳. تاج العروس، محمد مرتضی الزبیدی، ج ۶/۸۳، مکتبه الحیاء، بیروت.
۴. الرائد، مسعود جبران، ترجمه رضوان انزابی نژاد، ج ۱/۷۳۰، آستان قدس رضوی.
۵. فرهنگ معاصر فارسی، غلامحسین صدری افشار و نسرین ونسترن حکمی/۵۲۶، تهران، ۱۳۸۳.
۶. فرهنگ فلسفی، جمیل صلیبا، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی/۳۳۶، حکمت، ۱۳۶۶.
۷. نوشتاری از روبرت انگرسول برگرفته از سایت: [www.Infidels.org/Library/historical](http://www.Infidels.org/Library/historical).
۸. المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۳/۲۸۷، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین قم.
۹. نقض الوشیعه أو الشیعه بین الحقایق والاهام، سید محسن امین/۶۰-۷۰، اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۹۸۳ م-۱۴۰۳ ق.
۱۰. همان/۳۳۱-۳۴۲.
۱۱. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۲/۱۷۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
۱۲. الی المجمع العالمی بدمشق، سید عبدالحسین شرف الدین/۸۱-۸۲.
۱۳. اصل الشیعه و اصولها، محمد حسین کاشف الغطاء/۱۴۲-۱۶۷، ۱۸۰-۱۸۱.
۱۴. جمال انسانیت، نعمت الله صالحی نجف آبادی/۴۶، ۴۷، ۷۱-۷۲، ۱-۳، نشر دانش اسلامی، تهران، ۱۳۶۴.
۱۵. معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، ج ۱/۲۹-۵۰، ۸۰-۱۰۰، مؤسسه الشعمان - بیروت؛ عبد الله بن سبا، سید مرتضی عسکری، ج ۱/۱۷؛ ج ۲/۱۲۲-

- ۱۵۳، نشر توحید، ۱۴۱۳ هـ ۱۹۹۲ م.
۱۶. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۷۸/۲۱ و ۳۹۶.
۱۷. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مرتضی مطهری/ ۱۵۰-۱۵۳، صدرا، تهران، ۱۳۶۹.
۱۸. حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری/ ۴۲-۴۵، صدرا، تهران، ۱۳۶۸.
۱۹. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۵/۳۱۷-۳۱۸، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م.
۲۰. اختیار المعرفه الرجال، محمدبن حسن طوسی/ ۵۱۶-۵۱۹. شماره ۱۷۵، موسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق-۱۴۲۱ ق.
21. Barth, Karl, *Chuteh, Digmatics*, 1, 2 (Edinburgh. T.&T.clark) p:303& 1959.
۲۲. اسماعیلیان در تاریخ، لويس و دیگران، ترجمه یعقوب آژند/ ۴۱، مولی-تهران، ۱۳۶۸.
۲۳. نهج البلاغه، نامه ۲۷.
۲۴. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۹۳، دارالمعرفه، بیروت.
۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.
۲۶. همان، خطبه ۱۴۷.
۲۷. همان، خطبه ۲۱۰.
۲۸. پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۷۲.
۲۹. عبدالله بن سبا، سیدمرتضی عسکری، ج ۱/۱۷؛ ج ۲/۱۰۲-۱۵۴، نشر توحید، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹۲ م.
۳۰. رساله نیچریه، سیدجمال الدین اسدآبادی/ ۷۵؛ العروه الوثقی/ ۴۹.
۳۱. تنبیه الامه و تنزیه الملة، میرزا محمدحسین نائینی، باپاورقی و توضیحات سید محمود طالقانی/ ۷۵، ۲۷-۲۸، شرکت سهامی انتشار.
۳۲. أضواء علی عقائد الشیعه و تاریخهم، جعفر سبحانی/ ۵۹۸.
۳۳. مدرس، ج ۲/ ۱۹۵، بنیاد انقلاب اسلامی ایران.

۳۴. الاعتقادات فی دین الامامیه، محمد بن علی صدوق / ۷۱. ۵۲۰
۳۵. المستدرک علی الصحیحین، حافظ ابی عبدالله حاکم نیشابوری، ج ۳ / ۸۶، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۳۶. صحیفه نور، ج ۱۸ / ۱۸۶. ۸۱
۳۷. اعیان الشیعہ، سید محسن امین عاملی، ج ۱۰ / ۳۶۳. ۸۱
۳۸. المیزان، ترجمه، ج ۱ / ۶۳۸. ۸۱
۳۹. العروة الوثقی، سید جمال الدین اسدآبادی / ۳۴. ۸۱
۴۰. تنبیہ الامه و تنزیه المله / ۷۷-۷۸. ۸۱
۴۱. بنیان مرصوص امام خمینی، عبدالله جوادی آملی، فصل بیستم، راه تداوم انقلاب اسلامی، نشر اسراء، ۱۳۷۵.
۴۲. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۲۱ / ۱۶۹ - ۱۷۰، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
۴۳. سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری / ۱۳۰ - ۱۳۱، صدرا، ۱۳۶۹.
44. B.F.Skinner. science and Behaviour. Neyork: Macmillen. p: 350 - 51, 1953.
۴۵. بنیان مرصوص، امام خمینی، عبدالله جوادی آملی، فصل بیستم، راه تداوم انقلاب اسلامی.
۴۶. صحیفه نور، ج ۱۳ / ۳۴؛ ج ۵ / ۴۰۹. ۸۱
۴۷. المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱ / ۲۰۳ و ۲۰۴، باقری، قم.
۴۸. همان / ۲۰۱-۲۰۵. ۸۱
۴۹. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۱۱ / ۲۳۳-۲۳۴. ۸۱
۵۰. دوره چهارم مجلس، جلسه ۳۱، مدرس ج ۲ / ۱۹۵، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
۵۱. حق و باطل به ضمیمه احیاء تفکر اسلامی، شهید مرتضی مطهری / ۹۳ - ۱۰۰، ۸۱

- صدرا، ۱۳۶۲، جهت مطالعه و آگاهی بیش تر از گونه ها و راهکارهای مبارزه با خرافات مراجعه شود به حماسه حسینی، ج ۱/۱-۴، ۲۶-۲۸، صدرا، ۱۳۶۸.
۵۲. سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری/۱۳۴-۱۳۶.
۵۳. رساله نیچریه، سیدجمال الدین اسدآبادی/۷۵.
۵۴. سید جمال، جمال حوزه ها، جمعی از نویسندگان مجله حوزه/۱۱۷-۱۲۰، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵.
۵۵. مقالات جمالیه، سیدجمال الدین اسدآبادی/۱۴۷-۱۴۸، به کوشش ابوالحسن جمالی، انتشارات اسلامی.
۵۶. تنبیه الامه و تنزیله المله، میرزا محمدحسین نائینی.
۵۷. المیزان، ترجمه، ج ۸/۳۸۰؛ ج ۱۳/۲۸۷.
۵۸. همان، ج ۱/۶۳۸.
۵۹. اسلام و مقتضیات زمان، استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱/۳۷۹-۳۸۹، صدرا، ۱۳۷۳.
۶۰. حماسه حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱/۲۶-۳۱، صدرا، تهران، ۱۳۶۸.
۶۱. جمال انسانیت، نعمت الله الحی نجف آبادی/۱۰، ۳۳۰-۳۳۱، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۴.
۶۲. فتاوی علمای شیعه به عدم تحریف قرآن/۳، مرکز المصطفی.
۶۳. ترجمه تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۴/۸۲۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵؛ ج ۷/۶۳-۷۰، ۱۳۷۴.
۶۴. الغدیر، عبدالحسین امینی، ج ۷/۲۳۷-۲۶۰، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
۶۵. قمه زنی، سنت یا بدعت، مهدی مسائلی، ۱۸۰-۱۸۱، گلبن، اصفهان.
۶۶. شعائر الحسینیة بین الوعی والخرافه/۱۱۹-۱۲۷.
۶۷. صحیفه نور، ج ۲۱/۳۹۶-۳۹۸.